

تاریخ معاصر ایران

خاطرات مهاجرت

از دولت موقت کرمانشاه تا کمیته ملیون برلن

عبدالحسین شیبانی وحید الملک

به کوشش ایرج افشار، کاوه بیات

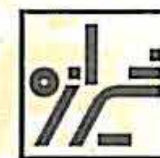


خاطرات مهاجرت

عبدالحسین شیبانی وحید الملک

به کوشش ایرج افشار، کاوه بیات

کمتر دوره‌ای از تاریخ معاصر ایران می‌توان سراغ گرفت همچون سال‌های جنگ اول جهانی که در خلال آن با حضوری چنین گسترده و فراگیر از نیروهای سیاسی و اجتماعی ایران برای تامین منافع ملی و خاتمه دادن به چیرگی بیگانگان بر شئون کشور مواجه باشیم. خاطرات و یادداشت‌های روزانه میرزا عبدالحسین خان شیبانی، وحیدالملک، یکی از فعالین و رهبران تراز اول این عرصه از تحولاتی که به سفر مهاجرت و تشکیل جمعیت مدافعین وطن منجر شد و از آن مهمتر شرح ماموریت او به برلن در مقام نماینده دولت موقت کرمانشاه برای تامین خواسته‌های ملیون ایرانی، سند و نوشته‌ای است گویا در تبیین این مهم.



۴۴۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۶۵۷۸-۱۹-۵ ISBN: 964-6578-19-5



تراویح حضرت عیسیٰ علیه السلام

در وقت نماز حضرت زینب علیها السلام از طرف لای نظام لفظ در وقت قدر از نظر
 منقح گردید؛ شرح مفضیح حضرت زینب علیها السلام نظام لفظ بیان فرشته در وقت
 مرد که اسد بول و بر نه و یکصد بهتر است این آن مرد که در این مرد لفظ در وقت نماز
 بر فرزند و مادرین مام در این نزد وضع دنیا کانه سابق نه من در وقت کانه اینها
 در وقت نماز و کلمات نظامی جلب شود از برای رسیدن به مقصد و صمیم
 فرموده که در وقت نماز از برای فرستادن با اسد بول و بر نه و یکصد فرموده که در وقت
 زود تر شود، به مقام ما بریت حضور یک شغل است شریک و از برای انجام این
 خدمت یقین جلا بطور و وجه یک رو معین و ثابت فرموده که در وقت
 نایزگان حاضر (و عضا، حیات) نظامی محبت که زینب باقیان فوق اند کرده
 اجمیت فرستاده برین مرد و در وقت نماز حضرت زینب علیها السلام
 فرموده که در وقت نماز هر چه زود تر آقا، بی حرکت که در وقت نماز
 خودمان را در نماز نظامی

نظام
 نظام
 نظام

تاریخ معاصر ایران

مجموعه تاریخ معاصر ایران - ۱۴

نشر و پژوهش شیرازه



شیبانی، عبدالحسین، ۱۲۵۲-۱۳۴۲.

خاطرات مهاجرت از دولت موقت کرمانشاه تا کمیته ملیون برلن /
عبدالحسین شیبانی (وحیدالملک)؛ به کوشش ایرج افشار، کاوه بیات. - تهران:
مؤسسه نشر و پژوهش شیرازه، ۱۳۷۸.
[۸۰۶] ص: مصور (رنگی)، نمونه، عکس. - (مجموعه تاریخ معاصر
ایران؛ ۱۴)

ISBN 964-6578-19-5: ریال ۴۴۰۰۰

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا (فهرست نویسی پیش از انتشار).
کتابنامه: به صورت زیرنویس.

۱. شیبانی، عبدالحسین، ۱۲۵۲ - ۱۳۴۴ - خاطرات. ۲. ایران - تاریخ -
قاجاریان، ۱۱۹۳ - ۱۳۴۴ ق. ۳. جنگ جهانی اول، ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ - ایران. الف.
افشار، ایرج، ۱۳۰۴، -، مصحح. ب. بیات، کاوه، ۱۳۳۳، -، مصحح. ج. عنوان.
۲ خ ۹ ش / DSR ۱۴۶۲ / ۹۵۵/۰۷۵۲۰۹۲
کتابخانه ملی ایران - ۵۱۷-۷۸ م



خاطرات مهاجرت

عبدالحسین شیبانی (وحیدالملک)
به کوشش: ایرج افشار و کاوه بیات
طراح جلد: علی خورشیدپور
حروفچینی: مؤسسه قصیده
چاپ: فاروس
صحافی: صحافی کتاب
چاپ اول: بهار ۷۸
تعداد: ۲۲۰۰ نسخه
حق چاپ و نشر محفوظ است.
تهران، صندوق پستی: ۱۱۳۸ / ۱۹۳۹۵
تلفن: ۲۵۶۰۹۸۳

شابک ۹۶۴-۶۵۷۸-۱۹-۵ ISBN 964-6578-19-5

۶۰۵	اختلافات سیاسی متفقین در کنفرانس آینده
۶۳۹	بسط انقلاب اشتراکی و سختی وضع زندگی در اروپای مرکزی
۶۸۱	مقدمه صلح و انعقاد عهدنامه
۷۰۸	ضمائم
۷۴۲	سالشمار توضیحی
۷۵۷	فهرست اعلام
۷۸۳	تصاویر

فهرست

۵	یادداشت
۱۱	وحیدالملک و مهاجرت
۱۵	پیشگفتار نویسنده
۲۱	۱ از تهران تا قصر شیرین
۴۸	۲ از قصر شیرین تا بغداد
۷۶	۳ از بغداد تا استانبول
۱۰۱	۴ استانبول
۱۳۴	۵ ورود به برلن و مذاکرات مقدماتی
۱۶۷	۶ نخستین روزهای توقف در برلن
	۷ آلمانها حاضر به [قبول] تعهدات رسمی با حکومت موقتی نیستند
۲۱۰	۸ ورود امریکا به جنگ
۲۴۷	۹ تحولات به نفع متفقین
۲۸۴	۱۰ شرکت در کنفرانس استکهلم
۳۰۹	۱۱ پایان مسافرت استکهلم
۳۴۷	۱۲ حملات متفقین در فرونت فلاندر و ایتالیا
۳۸۵	۱۳ پیشرفت آلمانها
۴۳۰	۱۴ مقدمه پایان جنگ با روسیه
۴۶۸	۱۵ متارکه جنگ متفقین با آلمان
۵۳۲	۱۶ تجدید مذاکرات متارکه جنگ و مقدمات صلح میان آلمان و متفقین
۵۷۰	

(مخصوصاً در طرز صرف افعال) پیش آمده است و در این چاپ کوشیده شده است که آن گونه تسامحات از میان برده شود.

این متن به اجازت دختر صاحب کمال و فرزانه مرحوم وحیدالملک، سرکار خانم ایران (کتایون) شیبانی (فرهودی) که سالهایی چند از همکاری دلسوزانه ایشان در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران برخوردار بودم، به چاپ می‌رسد و خانم مریم فرسود (نوه مرحوم وحیدالملک) هم در تهیه فتوکپی از عکسها و اسنادی که در اینجا چاپ شده است ما را یاری داده‌اند.

* * *

عبدالحسین شیبانی از رجال سیاسی و استادان دانشگاهی ایران است. تحصیلات عالی او در انگلستان انجام شد و چندی سمت دستیاری پرفسور ادوارد براون^۱ را در دانشگاه کمبریج برعهده داشت. سوانح احوال او به‌طور سالشماری چنین است.

۱۲۹۲ ق (۱۲۵۲ ش) - تولد در کاشان - فرزند میرزا آقاخان^۲

- تحصیل مقدماتی در کاشان

- تحصیل مدرسه‌ای در دارالفنون

- سفر به هندوستان و تحصیل زبان انگلیسی

(حدود شش سال)

۱۳۱۶ ق - سفر به انگلیس و تحصیل در دانشگاههای لندن و

ورود کلماتی است چون شهربانی، شهرداری، افسر، ترکیه، فرهنگی، و عنوان امیرلشکر در مورد حبیب‌الله‌خان شیبانی (او در ۱۹۱۷ هنوز به مرتبه امیرلشکری نرسیده بود).

۱. پس از او شیخ حسن تبریزی، حسین کاظم‌زاده ایرانشهر، ذبیح بهروز، دکتر عیسی صدیق دستیار براون بوده‌اند.

۲. برای سلسله‌خاندان شیبانی (محمد حسین‌خانی) نگاه کنید به:

- تاریخ کاشان (مرآة کاشانی) تألیف عبدالرحیم کلانتر ضرابی به انضمام

یادداشت‌هایی از اللهیار صالح. به کوشش ایرج افشار (تهران، ۱۳۴۱). ص ۳۸۸ - ۳۹۴.

- تاریخ شیبانی شرح حال طایفه شیبانی. تألیف علی محمد مجیرالدوله. (تهران،

۱۳۲۱. ص ۸۲ - ۸۴ درباره وحیدالملک و برادرانش).

- خاندان شیبانی، تألیف رحمت‌الله شیبانی. به اهتمام فرامرز طالبی. (تهران،

۱۳۷۱). ص ۲۰۹ و مخصوصاً ۲۷۳ - ۲۷۵ که اختصاصاً شرح حال اوست.

یادداشت

خاطرات مهاجرت بازنوشته تقریرات عبدالحسین شیبانی ملقب به وحیدالملک است از وقایع و سوانح ایامی که در دوران مهاجرت سیاسی سال ۱۳۳۴ هجری قمری بر او گذشته است. از هنگام حرکت از تهران به همراه قافله مهاجرین به سوی قم و تشکیل دادن کمیته دفاع ملی در آنجا و سپس عزیمت به کرمانشاه و تشکیل شدن هیأت حکومت موقتی و پس از آن تشکیل دادن جمعیت مدافعین وطن در قصر شیرین، و پس از آن ورود به بغداد و استانبول که منجر به فرستادن او به نمایندگی آزادیخواهان و مهاجرین به برلین شد. وی حدود سه سال در آن شهر اقامت داشت. درباره کیفیت مهاجرت و اهمیت این خاطرات در تبیین آن قضیه، دوست و همکارم کاوه بیات در گفتار خود آنچه را در بایست بوده است به قلم آورده است. همچنین مراجع مرتبط به آن جریان را نشان داده است.

این متن همانطور که اشاره شد تحریرات عبدالحسین شیبانی است از قضایای مهاجرت براساس یادداشت‌های روزانه‌ای که در دوران مهاجرت ضبط و آن را پیش از ترک اروپا در یکی از بانکهای هلند به امانت گذاشته بود. او چنان که خود نیز اشاره کرده است حدود چهار سال پس از آن واقعه (در دوران کهولت) به صرافت می‌افتد که یادداشت‌های قدیمیش به رشته تحریر درآید و آمادگی چاپ پیدا کند. بدین منظور مطالب را از روی دفاتر پیشینه خود (که متأسفانه اکنون اثری از آنها نیست) تقریر و یکی از معاشران (احتمالاً از دانشجویان قدیمش) گفته‌های او را تحریر می‌کرده است.^۱ ناچار در چنین نگارشی بعضی افتادگیها

۱. از نشانه‌هایی که این تقریرات در سالهای پسینه زندگی وحیدالملک تهیه شده بودند

کمبریج حدود هشت سال (رشته تاریخ و حقوق) و ضمناً دستکاری پرفسور ادوارد براون در تدریس زبان فارسی.

۱۳۲۴ ق

— بازگشت به ایران و اخذ لقب وحیدالملک (پس از وفات برادرش علی که لقب وحیدالملک داشت)

— تدریس زبان انگلیسی و حقوق در دارالفنون و مخبری روزنامه تأیمز.

— عضویت محکمه‌ای که پس از فتح تهران تشکیل شد. ۱۳۲۷

— ازدواج با مریم شیبانی دختر ندیم‌الدوله^۱ ۱۳۲۸

— نمایندگی در مجلس دوم از تهران
— عضویت حزب دمکرات - عضویت شورای معارف

— سفر اجباری یک‌سال و نیمه فرنگ (پس از ۱۳۳۱

اولتیماتوم روس) در دوره نیابت سلطنت ناصرالملک

— نمایندگی در مجلس سوم از تهران ۱۳۳۲

— مهاجرت به قم و تشکیل کمیته دفاع ملی مرکب ۱۳۳۴

از سلیمان میرزا اسکندری، سیدمحمدرضا مساوات، محمدعلی کلوب و وحیدالملک

— مهاجرت به کرمانشاه و سپس قصرشیرین و تشکیل جمعیت مدافعین وطن

— عزیمت به بغداد و استانبول

۱. فرج‌الله ندیم‌الدوله ده فرزند داشت که اشهر همه حبیب‌الله‌خان شیبانی است.

— عزیمت به آلمان به عنوان نماینده مهاجرین^۱
— عزیمت به استکهلم برای شرکت در کنگره ۱۳۳۵ (شوال)

سوسیالیستها و اعلام مظلومیت ایران^۲
— عضویت در انجمن آلمان و ایران که در برلین تشکیل شد^۳

— حرکت از برلین به لاهه و سپس لندن (۲۷ اوت ۱۹۱۹) و عاقبت به سوی ایران (۱۱ اکتبر ۱۹۱۹)^۴

— نمایندگی در مجلس چهارم از تبریز

— ادامه تدریس در دارالفنون و همچنین تدریس و ریاست مدرسه علوم سیاسی

— وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه (در آبان - دی ۱۲۹۹ ش کابینه سردار منصور)

— وزیر پست و تلگراف (در کابینه قوام‌السلطنه) خرداد - بهمن ۱۳۰۱

۱. در مجله کاوه ورود وحیدالملک در شماره ۱۲ (ذی‌القعدة ۱۳۳۴) مندرج است و تبریک گفته شده. اخبار مربوط به مهاجرین در اغلب شماره‌های کاوه درج شده و از منابع است.

۲. تاریخ رفتن و بازگشتن سیدحسین تقی‌زاده و وحیدالملک از برلین به استکهلم را مرحوم محمد قزوینی از یادداشتهای دوره اقامت برلین (یادداشتهای قزوینی، جلد نهم، ص ۱۸۲ و ۱۸۳) ضبط کرده و چون وحیدالملک در یادداشتهای خود ذکری از حضور تقی‌زاده در استکهلم ندارد آن تواریخ از یادداشتهای قزوینی نقل می‌شود.

— تاریخ حرکت تقی‌زاده ۲ ژوئن ۱۹۱۷

— تاریخ حرکت وحیدالملک ۲۴ ژوئن ۱۹۱۷

— تاریخ مراجعت وحیدالملک ۱۴ اوت ۱۹۱۷

— تاریخ مراجعت تقی‌زاده ۲۶ سپتامبر ۱۹۱۷

۳. نگاه کنید به عکس ورقه مربوط به تشکیل انجمن و اسامی اعضای آن که در اوراق اولیه تجدید چاپ مجله کاوه (تهران، ۱۳۵۵) به چاپ رسانده‌ام.

۴. مرحوم قزوینی نوشته است: «۲۷ اوت - مراجعت وحیدالملک از لاهه که از آنجا به لندن رفته بود به قصد مراجعت به ایران و آنجا به گیر پولیس مخفی انگلیس افتاده و استنطاق شده و بعد از انگلستان اخراج شده بوده است» (یادداشتهای قزوینی، ۲۱۶:۹)

- ۱۱ خرداد ۱۳۰۶ - وزیر فواید عامه (در کابینه مخبرالسلطنه)
تا ۲۹ آبان ۱۳۰۷
۱۳۰۶ به بعد - استادی در دانشسرای عالی و سپس دانشکده
ادبیات دانشگاه تهران
۱۳۱۱-۱۳۱۵ تألیف و نشر تاریخ عمومی قرون وسطی (سه جلد)
۱۱ بهمن ۱۳۴۲ درگذشت در تهران^۱

این کتاب به طور کلی حاوی دوگونه مطلب است. قسمتی عبارت است از آنچه مربوط می‌شود به مهاجرت و تحولات آن، و قسمتی هم افرادی که در آن جریان سیاسی دخیل بودند. در این مبحث گاهی به اخلاق و رفتار افراد هم پرداخته است. از جمله در مورد سلیمان میرزا می‌گوید «شاهزاده سلیمان میرزا با روش تند و حسن نیتی که داشت اغلب کارها را به سلیقه خود انجام می‌داد و کمتر در امور با کمیته مشورت می‌نمود» (ص ۲۳). جای دیگر نوشته است «شاهزاده اسکندری تقصیری نداشت و برای چنین کاری ساخته نشده بود و انگهی همیشه گرفتار احساسات تند بود و از تظاهرات در تندی بی‌میل نبود... خود شاهزاده به مادیات علاقه نداشت و از جاده صحت منحرف نمی‌گردید» (ص ۳۰). و یا در مورد عبدالحسین میرزا فرمانفرما که می‌نویسد: این شاهزاده هیچ‌وقت نظر خوش به ملیون نداشت» (ص ۲۷). ولی اصولاً توجه

۱. سرگذشت وحیدالملک به جز آنکه در تاریخ شیبانی (از مجیرالملک شیبانی) و خاندان شیبانی (از رحمت‌الله شیبانی) آمده است در مراجع دیگری هم مندرج است از جمله: فرهنگ رجال ایران. از جورج چرچیل. ترجمه غلامحسین میرزا صالح. (تهران، ۱۳۶۹). ص ۲۰۹؛ رجال عصر مشروطیت. از ابولحسن علوی. به کوشش حبیب یغمایی و ایرج افشار. (تهران، ۱۳۶۳). ص ۱۲۷-۱۲۸؛ مؤلفین کتب چایی (فارسی و عربی). از خانبابا مشار. جلد سوم. (تهران، ۱۳۴۱). ص ۷۳۸-۷۳۹؛ اعزاز محصل به خارج. از غلامعلی سرمد. (تهران، ۱۳۷۲). ص ۴۷۴-۴۷۵؛ زندگینامه رجال و مشاهیر ایران. از حسن مرسلوند. جلد چهارم (تهران، ۱۳۷۴). ص ۱۴۳-۱۴۴ و سراب زندگی. از منوچهر ریاحی (تهران، ۱۳۷۱). ص ۱۳۵-۱۴۷.

مؤلف به نفس وقایع است و از افراد به ندرت تحسین یا انتقاد می‌کند. یکی از مواردی که جای رسیدگی و پی‌جویی دارد این است که چرا از تقی‌زاده به تصریح نام نمی‌برد و ظاهر این است که هرچا گفته است «یکی از رؤسای ملیون» بی‌گمان منظورش تقی‌زاده است. نگاهی به این‌گونه موارد^۱ جای تردید نمی‌گذارد که همه اشارات به شخص تقی‌زاده است نه دیگری مخصوصاً در صفحه ۶۴۴ که می‌نویسد یکی از حضار درباره تبدیل تقویم صحبت کرد، هرگونه شبهه‌ای را می‌زداید و در میان ایرانیان کسی جز تقی‌زاده نبوده است که به مباحث گاه‌شماری علاقه‌مندی داشته باشد.^۲

میان اسناد بازمانده که چاپ شده است آنکه به امضای عده‌ای از ایرانیان مقیم برلین است امضای تقی‌زاده هم دیده می‌شود و در عکسهایی که از مجمع ایرانیان و همچنین انجمن آلمان و ایران برداشته شده تقی‌زاده و وحیدالملک هر دو هستند.

این یادداشت با سپاسگزاری از کتابیون شیبانی و یاد از برادرش دارا شیبانی که سالها در مدرسه ابتدایی زرتشتیان و دبیرستان فیروز بهرام همکلاس بودیم به پایان می‌رسد.

بیست و هفتم بهمن ۱۳۷۷
ایرج افشار

۱. برای نمونه بنگرید به ص ۱۸۴، ۱۹۵، ۲۰۱، ۲۰۳-۷، ۲۱۰، ۲۳۶-۹، ۲۷۸ و ۲۸۳
۲. در یادداشت‌های مرحوم قزوینی ضمن اخبار یکشنبه دهم نوامبر ۱۹۱۸ آمده است: «بعد از ظهر ساعت پنج به خانه تقی‌زاده رفتیم و آنجا آقایان علوی و وحیدالملک و تربیت بودند. قدری درخصوص این اوضاع گفتگو کردیم» (ص ۲۰۱).

وحیدالملک و مهاجرت

هنگامی که در تابستان ۱۹۱۴ میلادی / ۱۳۲۲ هجری قمری با پیشامد جنگ اول جهانی، در کنار دیگر قدرتهای جهانی، روس و انگلیس، دو دشمن اصلی آزادی و استقلال ایران نیز درگیر یک زد و خورد مهیب و گسترده شدند، اهمیت و اغتنام چنین فرصتی بر هیچ‌یک از نیروهای سیاسی کشور پنهان نماند. با توسعه تدریجی دامنه جنگ، بخش مهمی از این نیروها که طیف وسیع و متنوعی از شخصیت‌های سیاسی ایران را شامل می‌شد به حساب برخورداری از حمایت مادی و معنوی دولتهای آلمان و عثمانی بر ضد روس و انگلیس وارد عمل شدند. نهضت مهاجرت که با خروج این بخش از نیروهای سیاسی کشور از تهران در محرم ۱۳۳۴ آغاز و با تشکیل دولت موقتی نظام‌السلطنه مافی در غرب ایران به نقطه اوج خود رسید، مهمترین حرکتی بود که در این زمینه صورت گرفت.

اطلاعات موجود از کم و کیف این حرکت تاریخی به هیچ‌وجه اطلاعات جامعی نیست. خاطرات ادیب‌السلطنه سمیعی و حاج عزالممالک اردلان^۱ و همچنین خاطرات دیوان بیگی^۲ در این زمینه اگرچه از مهمترین منابع موجود در باب مهاجرت به‌شمار می‌آیند ولی فقط گوشه‌هایی از این حرکت گسترده،

۱. حسین سمیعی، (ادیب‌السلطنه) و امان‌الله اردلان، (حاج عزالممالک)، اولین قیام مقدس ملی در جنگ بین‌الملل اول، تهران: ابن‌سینا، ۱۳۳۲.

۲. دیوان‌بیگی، رضاعلی، سفر مهاجرت در نخستین جنگ جهانی، تهران، ۱۳۵۱.

آن‌هم بیشتر در توضیح مراحل اولیه کار را دربر می‌گیرند. دیگر نوشته‌های پراکنده‌ای نیز که در این زمینه در دسترس قرار دارند، مانند قسمتهایی از خاطرات یحیی و علی محمد دولت‌آبادی^۱ و یا نوشته‌های برجای مانده از سید یعقوب انوار^۲ نیز وضعیت مشابهی دارند.

خاطرات مهاجرت میرزا محمدعلی خان شیبانی و حیدالملک نیز اگرچه مانند دیگر منابع موجود در این زمینه فقط بخشی از تحولات دوره مهاجرت را دربر می‌گیرد، ولی در مقایسه با این نوشته‌ها تحولات و رخدادهایی را شامل می‌شود که تاکنون درمورد آنها نوشته‌ای چنین جامع و ممتنع در دست نبود. گذشته از بخشهای اولیه خاطرات و حیدالملک که به چگونگی خروج مهاجرین از تهران و نحوه شکل‌گیری نهضت در قم و اصفهان و بالاخره دوران کوتاه استقرار آنها در کرمانشاه می‌پردازد، که آن نیز به نوبت خود از لحاظ تاریخی نکات ناگفته فراوانی دربر دارد، بخش اصلی خاطرات به توضیح و توصیف آن بخش از مذاکرات و مناسبات سیاسی عالی با دولتهای آلمان و عثمانی اختصاص دارد که تاکنون در هیچ‌یک از منابع ایرانی موجود منعکس نبوده‌اند. در واقع مهمترین مأخذی که این بخش از مناسبات سیاسی نهضت مهاجرت را با دولتهای هم‌پیمان نهضت، یعنی عثمانی و آلمان مورد توجه داشته کتاب گرانقدر اولریخ گرکه ایران در سیاست شرقی آلمان در جنگ جهانی اول است که خوشبختانه ترجمه فارسی آن نیز اخیراً منتشر شده است.^۳ خاطرات و حیدالملک که روایت ایرانی امر است نه فقط مکمل مباحث مطرح‌شده در کتاب گرکه به‌شمار می‌آید که به نوعی جوانب یک‌جانبه این گزارش آلمانی را نیز تصحیح می‌کند. درست است که مهاجرین به گونه‌ای که در اغلب منابع آلمانی منعکس است در بسیاری از موارد با مطامع ارضی و سیاسی نه‌چندان مخفی

۱. یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، ۴ ج، تهران: انتشارات عطار و فردوس، ۱۳۶۱، ج ۳ و ۴، صص ۲۶۹ - ۲۹۱ و ۷۷ - ۹.

۲. انوار، یعقوب، «یادداشت‌های آقاسید یعقوب انوار»، اطلاعات هفتگی، بهمن - اسفند ۱۳۳۱.

۳. اولریخ گرکه، پیش‌به‌سوی شرق، ایران در سیاست شرقی آلمان در جنگ جهانی اول، ترجمه پرویز صدری، تهران: انتشارات کتاب سیامک، ۲ ج، ۱۳۷۷.

هم‌پیمان خود، دولت عثمانی مشکل داشتند، ولی چنان‌که از خاطرات وحیدالملک و شرح تلاشهای او برای واداشتن آلمانی‌ها به تضمین و تحقق خواسته‌های ایران برمی‌آید، دولت آلمان نیز آن هم‌پیمان مطلقاً بی‌نظر و کاملاً صادق که وانمود می‌کرد نبود.

یکی دیگر از ویژگیهای خاطرات مهاجرت که مخصوصاً در بخشهای پایانی کتاب خود را نشان می‌دهد آن است که وحیدالملک فقط به ثبت رویدادها و شرح ماوقع اکتفا نکرده است، سعی در نقد و تحلیل این رخدادها نیز دارد. طرح پرسشهایی چون این موضوع که آیا تمام‌شدن جنگ به نفع آلمان و متحدانش می‌توانست به نفع ایران باشد - در سرآغاز فصل پانزدهم کتاب - و یا این که در آستانه فروکش این تحولات ایران چه خط مشی‌ای را می‌بایست درپیش گیرد و پرسشهای مشابهی که در نقد و ارزیابی سیاستهای ملیون مطرح شده است، هریک از توجه و احساس مسئولیتی تاریخی حکایت دارند که به‌ندرت در سایر خاطرات برجای مانده از دیگر رجال سیاسی ایران معاصر ملاحظه می‌شود.

در آماده‌سازی متن خاطرات وحیدالملک برای انتشار نکاتی چند ملحوظ گردید که ذکر پاره‌ای از آنها ضروری است؛ نخست آنکه در پاره‌ای از موارد ثبت اسامی رجال و اماکن خارجی، با صورت اصلی آنها تفاوتی داشت، از این‌رو پس از مطابقت این اسامی با ضبط لاتین آنها - که در فهرست اعلام کتاب منعکس شده‌اند - این موارد تصحیح شدند.

وحیدالملک در حاشیه خاطرات خود به پاره‌ای از رخدادهای وقت در جبهه‌های جنگ اروپا یا تحولات ایران اشاره دارد که در پاره‌ای موارد توضیح بیشتری طلب می‌کردند. در اینگونه موارد نیز سعی شد به‌جای افزودن پاورقیهای طولانی در حاشیه کتاب، توضیحاتی مطابق با ترتیب سنواتی رخدادها و تحولات مزبور فراهم آید و حاصل کار به‌صورت یک «سالشمار توضیحی» در بخش پایانی کتاب ضمیمه شود.

کاوه بیات

اسفند ۷۷

نداشته و اقدامی علیه ما نخواهند کرد؟ از این سؤالات زیاد بود که جوابش خیلی آسان نبود، بخصوص در آن تنگنای زمان.

ما آزادی خواهان، نمایندگان دموکرات مجلس شورای ملی، چه می خواستیم؟ ما پیوسته برای حفظ استقلال کامل خودمان می کوشیدیم. ما معتقد بودیم که سرنوشت ایران را کاملاً در دست خودمان نگاه داریم. ما آرزومند بودیم دارای کشوری آزاد و مستقل و مترقی باشیم. ما می خواستیم ایران را با تمدن امروزی کاملاً مربوط سازیم. ما مایل بودیم میهن خودمان را به معنویات و فرهنگ امروزی نزدیک آوریم و استقلال مملکت را با سرفرازی خودمان حفظ کنیم و نگذاریم خارجی در امور داخلی ما مداخله نماید. ما خودمان می بایستی نیروی انتظامی کشور را تحت تسلط خود داشته باشیم. ما می خواستیم اوضاع استبداد قرون وسطی را از میان خود براندازیم و با وحدت کامل میان خود زندگی کنیم.

ما مجاهدت می کردیم که با تمام ترقیات امروزی، ایرانی بمانیم و معنویات نژادی ایرانی را با دموکراسی حقیقی توأم سازیم. ما اصولاً [می خواستیم] در حفظ قومیت محافظه کار و در پیشرفت امور و بسط و ترقی از ملل امروزی جهان به شمار رویم. ما نمی خواستیم در شاهراه ترقی و تعالی و حفظ حدود و ثغور مملکت احساسات ملی خود را پنهان نگاه داریم. ما برای استقرار حکومت مستقل و آزاد می کوشیدیم ولی متأسفانه نفوذ خارجی بخصوص در آن زمان که جنگ عالمگیر در جریان بود نمی گذاشت دولت ایران آن طور که ما می خواستیم در حفظ امنیت و آرامش کامیابی حاصل نماید. ما آرزو داشتیم آزادانه در بسط بازرگانی و کشاورزی از سرچشمه های ثروت مملکت استفاده نماییم. ما طالب کشمکشهای داخلی نبودیم ولی استقرار دموکراسی بدون کشمکش و فداکاری فراهم نگردد و دست تظاول خارجی از دامن کشور ضعیفی مانند ایران کوتاه نشود.

مسائل گفته شده پیوسته در جلوی ما قرار داشت ولی با پیشامدهای ناگوار و

پیشگفتار نویسنده

زمانی که جنگ اول عالمگیر این قرن با نهایت شدت در جریان بود و دول روس و انگلیس و فرانسه و مؤتلفین آنها بر ضد دول آلمان و اتریش و متحدین آنها در میدان جنگ و خونریزی مبارزه می کردند و کشور عزیز ما تحت تاخت و تاز قرار گرفته نیروی متجاوز روس به نزدیکی پایتخت سلطان احمد شاه قاجار در حرکت بود و بیم آن می رفت که هر چه زودتر تهران را تحت اشغال آورده، مرکز آزادی و استقلال کشور را برطرف سازد جمعی از وجوه ملیون من جمله نگارنده و عده ای از نمایندگان دوره سوم مجلس شورای ملی با اطلاع خصوصی رئیس دولت وقت مرحوم مستوفی الممالک که از رجال نیک و نامی دوره دموکراسی ایران به شمار رفته تصمیم گرفتیم از تهران به طرف جنوب حرکت کرده بلکه موقتاً مرکز امن تر و آرام تری به دست آورده، مسائل آتیۀ خودمان را کاملاً تحت مذاقه و مباحثه بگذاریم. فرضاً اگر آلمان و متحدین آن شکست خورده، مغلوب از میدان خارج شدند و روس و انگلیس و مؤتلفین آنها پرچم پیروزی برافراشته اوضاع ما چه خواهد بود؟ به چه ترتیب خودمان را حفظ خواهیم کرد؟ دولت عثمانی آن روز چه صورتی به خود خواهد گرفت؟ آیا با مظفریت قطعی آلمان و متحدین آن دولت، روش ایران چه خواهد بود؟ آیا ما خواهیم توانست منافع خودمان را کاملاً حفظ کنیم؟ آیا آلمانها با ما موافقت خواهند داشت؟ آیا آنها حاضر خواهند بود استقلال ما را ضمانت کنند؟ آیا آنها با عثمانیها قراردادی مخالف استقلال ما منعقد نموده اند؟ آیا عثمانیها نظری مخالف استقلال ما

تجاوزات قشون روس به داخل ایران از حوصله مذاکره و مداخله در آن روز خارج شده بود. ما می‌بایستی رخت سفر به یک نقطه نامعین بر بندیم و به راه جنوب که بر روی ما هنوز باز بود به راه افتیم. از همان ساعت که این تصمیم را اتخاذ کرده بودیم می‌دانستیم راه آسانی را در جلو نگرفته‌ایم. انواع مشکلات در جلوی راه ما خواهد بود و به علاوه قطع ارتباطات با مرکز و فقدان وسایل پیشرفت نقشه کار خودمان را در جلو می‌دیدیم. ولی امیدواری به این که فداکاری ما در راه خدمت به میهن، در راه سعادت ایران عزیز، در راه حفظ استقلال و تمامیت خاک وطن، در راه اصلاح حال رنجبران ایران، در راه حفظ آزادی، بی‌ثمر نبوده و این درس در مکتب فداکاری بی‌فایده نمی‌ماند، در عین حال که می‌دانستیم یک عده محدودی از نمایندگان هر قدر هم قوی و متنفذ باشند نمی‌توانند با نیروی دشمن قوی پنجه که به سوی ما حمله‌ور شده و اساس هستی ما را به لرزه درآورده بود به مبارزه درآیند، باز احتمال می‌دادیم با پیشامدهای مساعد و با طول زمان برای نیل به هدف قدمی مفید برداشته باشیم. ما معتقد بودیم که می‌بایستی مکتب فداکاری را عملاً باز [نگاه] داریم تا بلکه دست تظاول از دامان مملکت کوتاه شود. چه بسا ممکن بود شکستهای سخت در میدان کارزار و با انقلابات داخلی از شدت تجاوزات روسها در ایران بکاهد، نیروی آنها از کشور ما دور شود و ما بتوانیم با سرافرازی پرچم آزادی و استقلال مملکت را بر فراز کاخ مشروطیت کامل ایران به اهتزاز درآوریم.

در هر صورت نگارنده با عزمی جزم این مسافرت را بر خود هموار و به نگارش یادداشتهای پیشامدهای ناگوار و این مسافرت زحمت‌بار پرداخته، امیدوارم با دقتی که نگارنده در ثبت مسائل بالنسبه مفید و نظریات تاریخی و ذکر غوامض امور و حذف مسائل غیرمفید به کار خواهم برد یادگاری بس مهم در خاطرات آینده و آیندگان در راه میهن‌دوستی باقی خواهد گذاشت.

اینک پس از چهل سال مرور زمان که یادداشتهای سفر خودم را که به نام «سفر مهاجرت» معروف شده ورق زده تحت نظر می‌گیرم بی‌فایده نمی‌بینم و

بلکه تا حدی لازم می‌شمارم آنها را طبع [کنم] و در دسترس هموطنان عزیز بگذارم.

چنان که می‌دانیم جنگ اول جهانی این قرن به انقلاب روسیه و افتادن حکومت تزاری و استقرار دولت بلشویک در آن کشور و شکست دولت آلمان و اتریش و فتح و پیروزی دولت انگلیس خاتمه یافت. سیاست تجاوزکارانه روس تزاری از ایران، میهن عزیز ما، برافتاد و بدیهی است بر قدرت سیاسی و نفوذ انگلیس نه تنها در ایران بلکه در قسمت عمده دنیا افزوده گردید. اگر تحولات کشور خود را، از پایان جنگ جهانی اول ۱۹۱۸-۱۹۱۴ تا امروز از نظر بگذرانیم و بی‌طرفانه قضاوت کنیم می‌بینیم پیشرفت ما در خط دموکراسی، در بهبودی وضع جامعه، در رشته فرهنگ و به طور کلی در سیر تمدن امروزی طبق آرزوی آزادی‌خواهان چهل سال پیش نبوده، بلکه در بعضی شئون عقب رفته [ایم] که جلو نیامده‌ایم. علل جلو نرفتن، با دنیای امروزی هم قدم نشدن، از تمدن امروزی کاملاً بهره‌مند نگشتن بسیار زیاد است، تمدن امروزی اخلاق و معنویات امروزی را لازم دارد. باید با نظر باز به مسائل مهم مملکت نگاه کنیم و موفقیت اشخاص را در خدمت به میهن با دیده تحسین و تقدیر و تکریم بنگریم. از خداوند بخواهیم ایرانیان را در خدمت به میهن توفیق دهد، جهالت را به معرفت و میهن‌دوستی حقیقی مبدل گرداند. باید کوتاه‌نظری را کنار گذاشت و اغراض شخصی را به دور انداخت و تنها سعادت مردم را خواهان بود. بر سر جاه و جلال و نفوذ موقتی به جان همدیگر نیفتاد، برای جلب منافع مادی به سیاست خارجی متوسل نشد. حفظ موقعیت و نیل به ترقیات امروزی وحدت کامل جامعه را لازم دارد. باید افراد جامعه را عزیز بداریم و خوشی و ترقی آنان را خوشی و ترقی کشور بدانیم. اگر افراد سعادت‌مند باشند ملت [و] در نتیجه کشور سعادت‌مند است و برعکس اگر افراد بدحال و پریشان باشند کشور پریشان است، اگر افراد متحد باشند ملت قوی است و مملکت آباد.

از ظاهرسازی پرهیز کنیم و به معنویات بپردازیم و مطمئن باشیم که اگر افراد

دارای روحیات و معنویات امروزی باشند ملت و مملکت از ترقیات امروزی و استقلال حقیقی برخوردار خواهند بود. خوب به خاطر دارم در اواخر جنگ اول کمی پیش از آنکه از آلمان حرکت کنم با یک پرفسور آلمانی در صحبت بودم و از شکست مذاکره می‌کردیم. گفت: «از شکست آلمان نباید تأسف خورد. لشکرهای آلمان ممکن است شکست بخورند ولی روحیات و معنویات آلمان شکست‌ناپذیر است». دیدیم حقیقت گفته این پرفسور را که چه‌طور آلمان به جنگ دوم جهانی اقدام نمود و امروز نیز شاهد ترقیات آن هستیم. دیگر بیش از این به طول کلام نپرداخته، هم‌میهنان عزیز را به مطالعه این یادداشتها که به دست یکی از افراد کشور، که عمری را به عقیده خودش در راه خدمت به ایران عزیز مصروف داشته، [نوشته شده است] دعوت می‌نمایم.

عبدالحسین شیبانی وحیدالملک

منظریه

روز ۴ محرم - به منظریه آمدیم. در اینجا آقایان میرزا سلیمان خان (میکده) و سلیمان میرزا (اسکندری) رسیدند. پنج نفر ژاندارم دولت را همراه داشتند. از قرار اظهار خودشان حرکت آنها به تصویب و استظهار شاه و مستوفی الممالک رئیس الوزرا بوده و محرمانه هم اجازه دولت را برای شروع پاره‌ای اقدامات انقلابی و عملیات مخالف صوری با حکومت تهران به دست آوردند و نیز اظهار داشتند احتمال دارد شاه هم عنقریب از تهران به طرف جنوب و از جلوی قشون متجاوز روس حرکت نماید.

کمیته دفاع ملی

روز ۵ محرم - در اوایل شب وارد قم شدیم. شبانه جلسه منعقد کرده قرار گذاشتیم در قم مانده مشغول حاضر کردن افکار عمومی بشویم و از هر گونه تبلیغات به نفع کشور مضایقه نماییم و عملاً نشان بدهیم که اگر دولت قالب بی‌روح برابر نیروی متجاوز روس از حرکت افتاده است، ما نمایندگان ملت به نام کشور ابراز حیات می‌نماییم و از مظلومی که وارد می‌شود با صدای بلند به گوش عالمیان می‌رسانیم و مردانه بیرق فداکاری را بر فراز کاخ استقلال میهن نگاه می‌داریم. «زنده باد استقامت! پاینده باد آزادی و دموکراسی ایران!»، شعار ما مردان آزادی‌خواه همین بود و تا آخر بر جا خواهد ماند. چنین مقرر داشتیم که کمیته‌ای به نام کمیته دفاع ملی انتخاب کنیم و کلیه دستورها و تبلیغات به نام کمیته دفاع ملی صادر گردد. در حقیقت کمیته دفاع ملی شکل حکومت موقتی و انقلابی بر خود گیرد و هیچ کاری از طرف مجاهدین و آزادی‌خواهان مخالف دستور کمیته صورت نگیرد و در همین شب کمیته دفاع ملی مرکب از اشخاص نامبرده زیر انتخاب گردید: شاهزاده سلیمان میرزا (اسکندری)، سید محمدرضا مساوات، میرزا محمدعلی خان کلوب (فرزین) و نگارنده (وحیدالملک

۱

از تهران تا قصر شیرین

علی آباد

روز ۲ محرم ۱۳۳۴ هجری قمری مطابق با ۱۵ نوامبر ۱۹۱۵ میلادی - نگارنده با آقایان سید محمدرضا مساوات، میرزا محمدعلی خان کلوب، سید عبدالرحیم خلخالی، سید جلیل اردبیلی و جمعی دیگر تهران را محرمانه ترک کرده، به راه افتادیم. نگارنده و آقای سید محمدرضا مساوات در یک درشکه حرکت کردیم. وقتی که به کهریزک رسیدیم رفقا که قبلاً به راه افتاده از آنجا در شرف حرکت بودند، به اتفاق آنها به علی آباد رفته یک روز در آنجا ماندیم. شب را آقای ادیب السلطنه نماینده گیلان به ما ملحق شد. تمام شب را در باغ علی آباد بیدار بودیم و راجع به حال و آتیۀ خودمان مذاکره می‌کردیم. در پایان شب نظریات بدین جا ختم شد که نباید دست از کار بکشیم و تا لب مرگ باید مجاهدت کنیم. هر جا باشیم باید علیه دشمن یعنی هر نیرویی که دست تجاوز به استقلال و آزادی ما دراز دارد فعالیت نشان بدهیم.

شیبانی). اشخاص نامبرده بالا به سمت اعضاء اصلی هیئت مدیره کمیته دفاع ملی انتخاب شدند و کمیته‌های فرعی چندی هم برای امور مالی و نظامی و فرهنگی و تبلیغی انتخاب شدند. شاهزاده سلیمان میرزا به سمت مدیریت کل تحت دستور کمیته دفاع ملی منصوب گردید.

رفتار سلیمان میرزا

عمر کمیته دفاع ملی در قم از ۶ محرم تا ۱۰ صفر ۱۳۳۴ هجری قمری بود. در این مدت اقامت قم از جهت زندگی به ما بد نگذشت ولی به تدریج ناراحتی زیادی در افکار ما تولید گردید. شاهزاده سلیمان میرزا با روش تند و حسن نیتی که داشت اغلب کارها را به سلیقه خود انجام می‌داد و کمتر در امور با کمیته مشورت می‌نمود و ما مخوف بودیم که مبادا عملیات انفرادی مورث زحمت و به نام کمیته تمام شود. از طرفی جمعی از نمایندگان مجلس از احزاب مختلف به قم وارد و کشمکش حزبی تهران را در جای کوچکی مانند قم آغاز کرده، پیوسته مشغول زد و خورد حزبی بودند و از همه سخت‌تر نیروی روس هر روز به ما نزدیک‌تر می‌گردید.

روسها در ساوه

روز ۷ محرم - سلطان احمدشاه مصمم شده بود از تهران حرکت کند. به نمایندگان مجلس هم اطلاع داده بودند که باید هر چه زودتر به طرف جنوب حرکت کنند. گویا در لحظه آخر شاه فسخ عزیمت کرده، پس از اطمینان از این که نیروی روس وارد تهران نخواهد شد از حرکت به جنوب منصرف گردید. اواخر محرم عده کمی از نیروی روس به حدود ساوه تجاوز کرده جلو آمده بود. کمیته دفاع ملی تصمیم گرفت که از جلو آمدن این نیرو مخالفت شود. لذا آقایان میرزا سلیمان خان (میکده) و میرزا

محمدعلی خان کلوب (فرزین) را مأمور کرد به ساوه رفته در آنجا به جمع‌آوری قوا و جلوگیری از روسها پردازند. میرزا محمدعلی خان کلوب پس از چهل ساعت به حالت یأس مراجعت نمود ولی میرزا سلیمان خان تا روز غلبه قطعی روزها در ساوه مانده بود.

جلسات قم

در این مدت یک ماه قرب سی و سه چهار نفر از نمایندگان مجلس به قم آمدند و روزها بعدازظهر در خلوت فتحعلی شاهی جلسه منعقد می‌کردیم و اغلب با تهران و با نمایندگان دولت تلگرافات حضوری داشتیم. کابینه وزرا ما را دعوت به تهران می‌نمود ولی تضمینی از بهبودی اوضاع و از کاستن تجاوزات روسها به ما نمی‌داد. چند نفر از نمایندگان به تدریج مراجعت کردند.

ورود به کاشان

روز ۱۰ صفر ۱۳۳۴ - نزدیک به غروب با تلفن از دو فرسخی ساوه خبر دادند روسها غلبه کرده قوای چریک ایرانی را متواری کرده، ساوه را ضبط و به طرف قم رهسپار شده‌اند. شب یازدهم صفر چهار ساعت از شب گذشته تصمیم گرفتیم شبانه از قم به طرف کاشان حرکت کنیم. نزدیک صبح بدون اینکه کسی از اهل شهر خبردار شود دسته جمعی از قم حرکت کرده، روز پانزدهم صفر یک ساعت از شب گذشته به کاشان رسیدیم.

نایب حسین

پس از ورودمان به کاشان شبانه معلوم شد کمیته دفاع ملی در آنجا تقریباً به دام افتاده و می‌بایستی عاجلاً در مقام چاره‌جویی برآید. زیرا قوای ژاندارمری که به سرکردگی کاپیتان آرتنگرن سوئدی برای سرکوبی نایب

حسین و اتباع او به کاشان فرستاده شده بود اینک بر اثر اقدام کمیته در عفو نایب حسین و اتباع او و اعزام آنها به جبهه ساوه اصولاً با ما مخالفت می‌ورزید و حاضر نبود با سران کمیته ملاقات [کند] و از نظریات آنها برخوردار شود. از طرفی چراغ علی خان در منظریه از روسها شکست خورده [بود]، قم را چاپیده به طرف ما و به عزم چاپیدن افراد کمیته می‌آمد. از همه بدتر نایب حسین و اتباع او که از روسها در جبهه ساوه شکست خورده و این شکست را ناشی از اقدامات کمیته می‌دانست، از ساوه فرار کرده به خط مستقیم رو به کاشان آورده، در چهار فرسخی شهر موضع گرفته، بیم آن می‌رفت به طرف ما حمله ور گردد و بدین ترتیب کمیته دفاع ملی وجه المصالحة ژاندارمری و چراغ علی خان و نایب حسین واقع شود. کاپیتان ارتنگرن تلگرافخانه کاشان را ضبط و روابط ما را با تهران قطع کرده بود تنها عده‌ای که با ما موافقت داشت و به کاشان رسیده شکرالله خان لمبونی اصفهانی بود که با یکصد نفر مجاهد اصفهانی که بیشتر آنها با سلاح کهنه مسلح و پیاده به کمک کمیته آمده بودند که با نیروی روس برابری کنند. شکرالله خان هم با تمام قورخانه‌ای که به سینه خود آویزان کرده کافی نبود با ژاندارمری و چراغ علی خان و نایب حسین به جنگ درآمده و کمیته را حفظ کند.

کمیته در کاشان

روز ۱۲ صفر - در یکی از باغات خارج شهر کاشان محرمانه جلسه کمیته را منعقد و قطع کردیم که شاهزاده سلیمان میرزا با شکرالله خان لمبونی و مجاهدین او به نوبت از راه گلپایگان به اراک رود و نگارنده سایرین را برداشته به اصفهان برویم و در آنجا هرچه زودتر برنامه آتیه خود را معین نماییم. قرار شد همان شب که شب چهاردهم صفر بود از کاشان حرکت کنیم.

به سوی اصفهان

در ۱۳ صفر - سه از شب گذشته در تاریکی و سکوت شب از کاشان به حرکت افتادیم. نگارنده و مشارالدوله (حکمت) در یک درشکه و دیگران هر دو نفر در یک درشکه. میان کاشان و اصفهان پنج روز در راه بودیم. به علت سرما و فقدان وسایل سفر چندان خوش نگذشت. در وسط راه آقایان ناصرالاسلام و ادیب‌السلطنه به ما ملحق شدند و چون حضرات هیچ‌گونه وسایل سفر نداشتند، به زحمت دیگران افزودند. به خصوص در طرق و گز که منزل کردیم خیلی بد گذشت و میان گز و اصفهان بدی راه مزید زحمت گردید.

در خانه شیبانی

در ۱۸ صفر - بعد از ظهر وارد اصفهان شدیم. نگارنده به منزل سلطان حبیب‌الله خان شیبانی (امیر لشکر شیبانی آینده) وارد شدم. تازه از رختخواب بیماری بلند شده و زخمی که در جنگ با نایب حسین برداشته [بود] کمی التیام یافته بود. سایر رفقا خانه شیخ‌الاسلام رئیس بلدیة اصفهان که از دموکراتهای محل بود وارد شدند. من هم مجبور بودم بیشتر اوقات توقف در اصفهان را منزل شیخ‌الاسلام باشم. مشارالدوله حکمت منزل میرزا قاسم خان رئیس مالیه منزل کرده بود. دوازده روز در اصفهان توقف کردیم. نگارنده بیشتر ساعات بیکاری خود را به دیدن ساختمانها و آثار تاریخی اصفهان صرف می‌نمود.

ورود سلیمان میرزا

شاهزاده سلیمان میرزا سه روز پس از ورود ما به اصفهان با مسیو شوئمان آلمانی وارد شده، خانه امین‌التجار منزل کرد. شاهزاده لدی‌الورود شروع به عملیات انقلابی نمود و همین موضوع باعث شد مخالفت با ما یعنی

کمیته و توقف ما در اصفهان آغاز شود. اهالی بیم آن را داشتند که مبادا توقف ما و عملیات انقلابی به نام کمیته، نیروی روس را به اصفهان جلب نماید. در واقع اهالی هم بی حق نبودند.

استعفای کابینه

به محض ورود ما به اصفهان خبر رسید کابینه مستوفی الممالک مستعفی و کابینه جدیدی به ریاست شاهزاده فرمانفرما تشکیل شده و این شاهزاده هیچ وقت نظر خوش به ملیون و دموکراتها نداشت. چنان که تلگرافی به عنوان یکی از رؤسای اعتدالیون کرده بود که بیش از این گول دموکراتها را نخورده، به تهران مراجعت کنید. از طرفی در اصفهان شهرت داده بودند که دسته‌ای از نیروی روس از قم به عزم تصرف اصفهان حرکت کرده بودند.

علت استعفا

بی موقع نیست علت استعفای غیرمنتظره آقای مستوفی الممالک در اینجا ذکر شود؛ روز بعد از ورود ما به کاشان آقایان ارباب کیخسرو و میرزا قاسم خان صور و عدل الملک (دادگر) از طرف آقای مستوفی الممالک از تهران عقب سر ما وارد کاشان شدند و سواد عهدنامه‌ای را که آقای مستوفی الممالک با نمایندگان روس و انگلیس مذاکره و قطع کرده بود که به امضا برسد با خود آورده بودند. آقای مستوفی الممالک آقایان نامبرده را مأمور کرده بود به قم آمده سواد این معاهده را به ما ارائه داده کسب تکلیف کنند. حضرات روز بعد از حرکت ما از قم به آنجا وارد [شدند] و چون ما حرکت کرده بودیم مستقیماً به کاشان آمده بودند. آقای مستوفی الممالک شفاهاً به آنها گفته بود اگر این معاهده قبول و پذیرفته شود خواهد توانست در مقام خود بماند والا اگر پذیرفته نشد تلگرافاً

اطلاع دهند که به فوریت استعفا داده، از فشار روسها خلاص شود و نیز سفارش کرده بود که رونوشت معاهده را غیر از نمایندگان هیچ کس نبیند و نسخه‌ای هم از آن برداشته نشود. بدون فوت وقت نمایندگان حاضر در کاشان جلسه منعقد کرده، رونوشت معاهده را تحت مذاکره و مذاقه قرار دادند. معاهده مشتمل بر پانزده ماده بود. مواد مهم آن از قرار زیر است:

مواد معاهده

- ۱- دولتین روس و انگلیس کلیه قروض ایران را که از آنها یا بانکهای آنها شده به دولت ایران واگذار نمایند.
- ۲- دولتین تا یک ماه پس از جنگ بین‌المللی ماهی سیصد هزار لیره بلاعوض به دولت ایران خواهند پرداخت.
- ۳- کلیه امتیازاتی که دولتین از ۱۹۰۷ به بعد گرفته‌اند واگذار خواهند کرد.
- ۴- عهدنامه ۱۹۰۷ میان روس و انگلیس راجع به ایران ملغی خواهد شد.
- ۵- دولتین از حقوق قونسولی خود در ایران صرف نظر خواهند کرد.
- ۶- دولتین مخارج پنجاه هزار قشون را بلاعوض به ایران خواهند داد.
- ۷- دولت انگلیس بحرین را به ایران واگذار خواهد کرد.
- ۸- دولت ایران حق نگاه داشتن یک اسکادران کشتی جنگی در دریای خزر را خواهد داشت.
- ۹- دولت ایران دشمنان دولتین را از خاک خود خارج خواهد کرد.
- ۱۰- دولت روس نیروی کافی به ایران برای خارج کردن دشمنان دولتین خواهد داد. سرکردگی این قشون با پادشاه ایران بود و پس از پایان جنگ قشون دولتین خاک ایران را تخلیه خواهند کرد.
- ۱۱- مؤتلفین دولتین، فرانسه، بلژیک، ایتالیا و ژاپن صحت اجرای مواد عهدنامه را تضمین خواهند کرد.

عقیده نمایندگان

پس از مذاکرات زیاد عقیده نمایندگان این بود جواب داده شود نیروی روس در مواضع خود اقامت داشته تجاوز جدیدی نکند تا آنکه تمام نمایندگان پراکنده شده در اصفهان جمع و رأی قطعی اتخاذ کنند. به محض وصول جواب نمایندگان در جلسه کاشان آقای مستوفی الممالک که در فشار سخت دولتی واقع شده و نیروی روس هر لحظه به تجاوزات خود می افزود و پایتخت در خطر مستقیم واقع بود استعفای خود را تقدیم سلطان احمدشاه نمود و اثر این تغییر به زودی در اصفهان نمایان گردید.

تقدینه بانک شاهی

چهار روز پیش از حرکت از اصفهان آلمانها با مساعدت شاهزاده سلیمان میرزا اسکندری شعبه بانک شاهنشاهی را شکسته تقدینه آن را که عبارت از نود و هشت هزار تومان پول نقره بود ضبط کردند. از این مبلغ بیست هزار تومان شاهزاده سلیمان میرزا برای مخارج مجاهدین که تحت حکم او بودند برداشته و مابقی را ژاندارمری برای مخارج جاری خود [در] تصرف گرفت. شاهزاده نامبرده سالارنظام را به موجب حکم کتبی به امضای خودش ولی به نام کمیته دفاع ملی مأمور اجرای این کار کرده بود. در صورتی که اعضای کمیته اطلاعی از جریان امر نداشتند. این عمل و بعضی عملیات تروریستی دیگر که بدون اطلاع کمیته صورت می گرفت کم کم حس مخالفت تولید کرده، به دو دستگی منجر گردید. عده ای از دموکراتها به دستجات مخالف ملحق شدند. صحیح است [که] عمل تصمیم فوری لازم دارد لیکن کمیته همیشه برای مذاکره و اخذ هرگونه تصمیمی حاضر بود. در این موارد حسن نیت تنها کافی نیست باید با صبر و با تدبیر امور را انجام داد. برای مأمورین آلمان که برای خراب کردن و برطرف نمودن منافع روس و انگلیس به ایران آمده بودند این گونه عملیات مسئولیتی نداشت ولی برای کمیته ملی ایران که اعضای آن از

نمایندگان مجلس شورای ملی بودند شایسته نبود بدون تعمق عملیات وحشت آمیز صورت دهند. چنان که همین عمل توقف کمیته را در اصفهان غیرممکن نموده ما را مجدداً به حرکت انداخت. شاهزاده اسکندری تقصیری نداشت و برای چنین کارها ساخته نشده بود. وانگهی همیشه گرفتار احساسات تند بود و از تظاهرات در تندی بی میل نبود و بسا بیان [مطلب] و عمل پیشاپیش فکر او به حرکت می افتاد. خود شاهزاده به مادیات علاقه نداشت و از جاده صحت منحرف نمی گردید. ولی یک عده غیرمسئول مسلح که برای جلب فایده نام «مجاهد» روی خود گذاشته و در اطراف شاهزاده جمع شده بودند آنها بودند که با چپاول، آن هم به نام کمیته ملی نام اشخاص را ضایع می کردند. شاید بهتر آن می بود که از کاشان این عده مجاهدین را به خدا و به نایب حسین سپرده خود کمیته با سایر آقایان نمایندگان که تهران را ترک کرده بودند و یک عده کمی ژاندارم که حاضر خدمت آنها بودند به اصفهان آمده آن شهر تاریخی را مرکز تجمع و مشاوره ملی قرار دهند. در این صورت آقای مستوفی الممالک هم شاید می توانست تا مدتی در رأس دولت باقی بماند. سه چهار روز آخر توقف اصفهان به تدارک سفر پرداختیم. چند رأس اسب برای کمیته خریداری [کردیم] و برای هر یک از نمایندگان مجلس و اعضای کمیته یک اسب و یا یک قاطر سواری اختصاص داده شد، سی رأس قاطر باری هم کرایه شد که برای حمل بار و بنه حاضر باشند. هر کس به میل خود تدارک سفر می دید. برای مخارج هر یک از نمایندگان و اعضای کمیته روزی چهار قران و برای هر یک نوکر دو قران جیره معین شد. زیاده از این مخارج را هر کس می بایستی از جیب خود بپردازد.

آثار صفوی

در ایام توقف اصفهان نگارنده موقع را غنیمت شمرده آثار دوره صفوی را خوب تماشا کردم. عمارت چهل ستون و مساجد متعدد و میدان شاه،

همان قدر بر عظمت عهد صفوی می‌افزاید که خرابکاریهای امروزی، دوره شاهزادگان فعلی را شرم‌آور نشان می‌دهد. این آقایان برای حفظ آثار نفیسه قدمی برنداشته بلکه سعی کرده‌اند هرچه زودتر این آثار نابود شود. در بعضی جاها ابنیه تاریخی صفوی را خراب و از مصالح آنها عمارات جدید بی‌مصرف ساخته‌اند و امروز تمام ابنیه و پلهای روی زاینده‌رود که باقی مانده محتاج به تعمیرات فوری است. جای افسوس است که مأمورین دولت به کلی بی‌اعتنا به حفظ آثار تاریخی ایران می‌باشند. عقیده نگارنده بر این است که اصفهان از هر جهت امتیاز دارد. اصفهان با زاینده‌رود و جلگه‌های بارور و وسیع آن ممکن است با مختصر توجه و زحمتی مرکز کشاورزی و بازرگانی کشور باشد. مردم اصفهان بشاش به نظر می‌آیند. نباید فراموش کنیم که تمدن از سواحل رودها سرچشمه گرفته، رود نیل بود که قدیم‌ترین تمدن مصری را به وجود آورد و در سواحل دجله و فرات و کارون و متفرعات آنها بود که تمدن کلدی و آشور و ایران باستان پا به عرصه وجود گذاشت و امروز در قرن بیستم تمدن به کنار رودهای تایمز و سین و دانوب و رن و سایر رودهای اروپا انتقال یافته است.

وصف اصفهان

قدری نزدیکتر از اصفهان صحبت کنیم. آبادی اصفهان بیشتر مرهون زاینده‌رود است. در کنار این رودخانه که ممکن است زمانی از رودهای مهم به شمار رود بیشه‌های خرم، باغهای باصفا، و آبادیهای عالی در سواحل این رودخانه واقع است. از برکت این رودخانه وفور آب و آبادی در داخل و در خارج شهر دیده می‌شود. هر چاهی را که در اصفهان حفر کنید به عمق پنج شش ذرع به آب می‌رسد و این آب ناشی از زاینده‌رود است. به علاوه زاینده‌رود است که هوای اصفهان را تعدیل می‌کند و اگر

شهر پاکتر از این بود و اصول بهداشت امروزی در آنجا رعایت می‌شد اصفهان دارای اقلیمی بس عالی می‌بود. زاینده‌رود اصفهان را به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم و خیابان چهارباغ این دو قسمت را با هم و پلهای تاریخی خواجه و اللهوردی خان و سی‌وسه پل آنها را با هم متصل می‌کند، جلفا و تخت پولاد در طرف جنوب و یسار زاینده‌رود واقع است. جلفا ارمنی نشین و دارای یک کلیسای بالنسبه قدیمی است. در داخل کلیسا علاوه بر نقاشیها، فرامین پادشاهان صفوی که به عنوان خلفای ارامنه صادر شده دیده می‌شود. باغها و گردشگاههای اصفهان بیشتر در طرف مغرب شهر و در امتداد رودخانه واقع است. عصرها مردم شهر از هر سو به این تفرجگاهها روی می‌آورند و بسا در آنجا به عیش و نوش مشغول می‌شوند.

ابنیه و پلها

عمده آثار تاریخی اصفهان از زمان صفوی است و عمده این آثار در اطراف میدانی به نام میدان نقش جهان دیده می‌شود. مسجد شاه در قسمت جنوبی این میدان واقع و مسجد شیخ لطف‌الله و عمارت عالی قاپو در این میدان دیده می‌شود. هر قدر از زیبایی و کاشی‌کاری مسجد شیخ لطف‌الله تمجید کنیم کم است. مسجد شاه از شاهکارهای معماری دوره صفوی است. عالی قاپو به امر شاه عباس بنا شده و از عمارات تاریخی است. عمارت چهل ستون از ساختمانهای تاریخی دوره شاه عباس است. در تالار بزرگ این عمارت چند قطعه نقاشی از مجالس بزم و میدانهای رزم شاه عباس دیده می‌شود. مسجد جامع اصفهان از ابنیه تاریخی سلجوقیان است که در اواسط قرن پنجم هجری ساخته شده. پل خواجه و پل اللهوردی خان از شاهکارهای معماری دوره صفوی به شمار می‌رود.

کاروان بی نظم

در ۲۹ صفر ۱۳۳۴ - قبل از ظهر از اصفهان حرکت کردیم. کاروانی بسیار ناجور تشکیل می دادیم، عبارت از ده دوازده نفر نماینده مجلس و یک عده اشخاصی که از قم گرد کمیته دفاع ملی جمع شده بودند و یک عده مجاهد و چند نفر ژاندارم. روی هم رفته سی نفر سوار و سی رأس قاطر بنه، چند نفر هم پیاده به راه افتاده بودند که در یک منزلی برای آنها فکر مال کردیم. در هر صورت کاروانی بی نظم از طریق سردسیر به طرف خوانسار و گلپایگان به راه افتادیم. در قریه الوند، یکی از دهات ظل السلطان خبر دادند که برف زیادی راه را مسدود کرده به قسمی که مسافرت از آن راه امکان پذیر نبوده، می بایستی از راه پایین که راه گلپایگان است برویم. الوندی ها می گفتند یک راه دیگری است از وسط دره موسوم به گذار خاکی که چهار فرسنگ مارا به رحمت آباد کنار جاده گلپایگان می رساند. پس از مذاکرات مصمم شدیم از همان راه که در نظر داشتیم برویم.

گلپایگان - خمین

روز ۳ ربیع الاول - صبح از الوند حرکت کردیم. تا یک فرسنگ راه بالنسبه خوب بود و غفلتاً برف و بوران شروع و طوفان برفی که از جلو می آمد به قسمی سرد شد که سوار را در روی اسب بلند می کرد. تمام روز را در این گذار گرفتار برف و بوران بودیم ولی با سختی جان از سرما تلف نشده از آن گذار سالم خارج و پس از طی دو منزل وارد گلپایگان شدیم. گلپایگان جایی است بسیار کثیف و مخروبه. یک روز در آنجا لنگ کرده روز ۸ ربیع الاول از آنجا به طرف خمین راه افتادیم و پس از دو روز طی راه به خمین رسیدیم. آقا سید محمد کمره ای قبلاً به خمین رفته برای ما جا تهیه کرده بود. یک روز در خمین ماندیم. آب و هوای خمین بالنسبه خوب و به

گلپایگان ترجیح دارد. شب بعد قرار شد نمایندگان مجلس به دیدن امیر مفخم بختیاری به اره که دو فرسنگی خمین است برویم و شب را در آنجا مانده صبح از آنجا به طرف اراک حرکت کرده در یک منزلی به رفقا ملحق شویم.

خانه امیر مفخم

روز ۱۱ ربیع الاول - پیش از ظهر از خمین حرکت کردیم. باران هم به شدت می بارید. زمین گل بود. نیم فرسنگ که راه پیموده بودیم اسب نگارنده در گل غلطیده من را به زمین پرتاب کرد لیکن آسیب زیادی وارد نشد. ناهار را در منزل امیرحشمت کمره ای صرف کرده نزدیک غروب به طرف اَرّه به راه افتاده نیم ساعت از شب گذشته وارد منزل امیر مفخم شدیم. امیر مفخم بختیاری چند سالی است در اره منزل دارد و این محل متعلق به عیالش خواهر امیرحشمت کمره ای است. از قراری که شنیدیم این خانم در خانه داری ممتاز است. تمام کارهای شوهرش را اداره می کند. شیرینی آلات و میوه جات زیاد برای ما آوردند و بعد شام مفصلی دادند. از قرار معلوم امیر مفخم مشغول بنایی مفصلی در اینجا می باشد. چند اطاق را فرش و مزین کرده فرشهای پر بها گسترده و قالیچه های ممتاز به دیوارها نصب کرده بودند. از قرار معلوم خود امیر مفخم در نزدیکی اره مرکز قالی بافی تهیه کرده و استادانی از کرمان آورده و به قالی بافی گماشته است. مفصل با امیر مفخم صحبت کردیم از قرار معلوم کنسول آلمان که در اراک است به اَرّه آمده با او قراری برای گرفتن سوار بختیاری داده است. دو پسر امیر با عده ای سوار حاضر خدمت بر ضد روسها شده اند و خود امیر هم خواهان ریاست کل قوای ایران می باشد. همان مقامی را که قبلاً آقای نظام السلطنه مافی حائز شده است. از قرار مسموع از تهران بختیاریها به امیر مفخم نوشته اند که باید بی طرف بماند والا از

طرف روسها صدمه خواهند دید. امیرمفخم به نصیحت آنها گوش نداده برای خدمت آلمانها حاضر شده است.

روسها در دولت آباد

شب را در منزل امیرمفخم خوابیده صبح دو ساعت از روز بالا آمده حرکت کردیم. نزدیک غروب نیم فرسنگی که به منزل داشتیم سوار بختیاری را دیدیم که به سرعت به طرف اره می رفت. از او پرسیدم از کجا می آید؟ گفت از دولت آباد می آیم. قوای ایرانی از روسها شکست خورده متفرق شده اند. دولت آباد به تصرف روسها درآمده، اراک را هم ماژور پوست تخلیه و به طرف بروجرد حرکت کرده است. بدیهی است از این خبر چه حالتی در کاروان ما تولید شد. ما به اراک می رفتیم که از آنجا از جاده مستقیم به دولت آباد و کرمانشاه برویم. حالا می بایستی راه را تغییر داده با تحمل صدمات و مخاطرات از وسط کوههای سربند اراک به بروجرد و از آنجا از طرف نهاوند و کنگاور کهنه به کرمانشاه برویم. در فصل تابستان گذشتن از این راه آسان و بی خطر نیست تا چه رسد به وسط زمستان که کوهها از برف مسدود است. معهذاً شبانه مصمم شدیم به هر قیمتی شده خودمان را از راه سربند به بروجرد برسانیم.

تیراندازی بختیاریها

روز بعد صبح زود بار برداشته از وسط گذار بسیار سخت پر از برف حرکت کرده یک ساعت از شب گذشته به آبادی موسوم به عمارت رسیدیم. این محل کنار راه دولت آباد به خمین واقع است. از اینجا باید راه راکج کرده از دربند قاقم داخل سربند بشویم. شب را در عمارت ماندیم. برف و بوران سختی گرفته بود. صبح زود از عمارت حرکت کرده یک ربع فرسخ راه که پیمودیم به قریه حصار رسیدیم. جلوی کاروان ما که نزدیک

به حصار رسیده و در پای کوه عظیمی واقع شده بود مورد شلیک سختی واقع گردید. اول خیال کردیم ژاندارمهای خودمان تیر می انداختند. بعد شلیک زیاد شد و همه به حالت حاضر باش ایستادیم. پس از چند دقیقه جلوی کاروان ما به سرعت برگشته معلوم شد بختیاریها در آن آبادی متوقف و به طرف ما تیراندازی می کردند. قریب دوست تیر خالی کرده ولی به کسی صدمه وارد نشده بود. ناچار در حصار مانده به سردار بختیاری نامه نوشته خودمان را معرفی کردیم. خان بختیاری در جواب معذرت خواسته و اظهار کرده بود خیال می کردند کاروان ما پیش قراول روس بوده که به طرف آنها حمله کرده بود و قرار گذاشته بود صبح روز بعد خودش آمده ما را به ده ارامنه در دو فرسخی ببرد.

هژبر السلطنه

صبح روز بعد خان نامبرده با ده دوازده سوار به دیدن ما آمد و به اتفاق او به ده ارامنه برای ملاقات هژبر السلطنه بختیاری چهارلنگ رفتیم. تمام راه را اهالی بیچاره دهات از دست غارت سواران هژبر السلطنه شکایت داشتند. این سوارها آمده بودند با روسها جنگ کنند در عوض به چاپیدن مردم مشغول بودند و خود هژبر السلطنه در ده ارامنه به کشیدن تریاک و عیاشی وقت می گذرانید. آن روز و شب را در ده ارامنه مانده و شام را با خود هژبر السلطنه صرف کردیم. آقای هژبر السلطنه رئیس این سوارها خود را به فرقه دموکرات و به دوستی آقایان میرزا احمد قزوینی و میرزاسید محمد کمره ای و سید محمد رضا مساوات نزدیک کرده بود.

مهمان سهم الممالک

صبح روز بعد خبر رسید که روسها وارد اراک شده و یک دسته از نیروی آنها با کشیش ارامنه به طرف خمین ده حرکت کرده اند. ما هم به سرعت از

این ده حرکت کرده ناهار را در دو فرسخی منزل حاجی سهم‌الممالک برادر سهم‌الملک نماینده اراک خوردیم. سهم‌الملک هم در آنجا بود و با ما خصوصیت می‌کرد، اگرچه همیشه با ما در مجلس مخالفت مسلکی می‌نمود. بعد از ظهر از خانه سهم‌الممالک بیرون آمده از داخل جبال سربند به راه افتادیم. سوارهای هژبرالسلطنه جلو رفته برفها را کوبیده جاده را برای ما معین می‌کردند. خود هژبرالسلطنه هم با ما به طرف بروجرد پشت به نیروی روس در حرکت بود.

بارش برف

پنج روز تمام در کوههای سربند کوه‌نوردی و برف‌پیمایی می‌کردیم. راه فوق تصور صعب و خطرناک و در بعضی جاها با بیش از چند ذرع برف مستور و شیبهای غریبی از برف و یخ تشکیل داده بود. سوار و قاطر از بالا به پایین می‌غلطیدند. اغلب ساعات روز و شب برف می‌بارید و از همه بدتر مردم دهات هم از ترس سوارهای بختیاری و چپاول آنها ما را به آبادی خود راه نمی‌دادند.

بروجرد

روز ۱۷ ربیع‌الاول - با مشقت و صدمات فراوان وارد بروجرد شدیم و در دو فرسخی شهر ناهار را منزل خسروخان دهکردی خوردیم. خسروخان از خوانین محل سفره خوبی دارد. هر کس به او وارد شد پذیرایی خوبی از او می‌کند. یک میدان به شهر مانده عزالممالک اردلان و نگارنده به ملاقات علیمردان خان رئیس بیرانوند رفتیم. مردی است مانند اغلب لرها دارای صورت خشن تا حدی غمناک با یک جفت سیل آویزان. به ما می‌گفت چرا محمدعلی شاه را برداشته یک بچه را به جای او گذاشته و کار مملکت را به اینجا کشانیده‌اید. مشروطه یعنی چه؟ مشروطه یعنی

بی انضباطی، بی بزرگی و بی سرداری، بی شاه و بی مملکت داری. این ژاندارمها را چرا به جان اهالی بیچاره انداخته تا خانه آنها را خراب کنند؟ در این زمان نگارنده و حاج عزالممالک به هم نگاه کرده که بالاخره تکلیف ما دو نفر با خان چه خواهد شد. آیا خواهیم توانست به سلامتی از دست او رهایی حاصل کنیم؟ سیدمحمدتقی کاشانی هم در آنجا بود. از قرار معلوم از طرف ماشاءالله خان آمده بود که دختر برادر علیمردان خان را برای پسر ماشاءالله خان خواستگاری کند. بالاخره این وصلت سرگرفت و شبانه آقای مساوات به منزل علیمردان خان آمده و صیغه عقد را اجرا کردند و بدین ترتیب روابط ماشاءالله خان کاشانی با علیمردان خان لرستانی در زمینه راه‌زنی مستحکم گردید.

به سوی نهاوند

دو روز در بروجرد توقف کردیم. هوا چندان بد نبود و برف و بارانی نمی‌آمد. روز بیستم ربیع‌الاول از بروجرد به طرف نهاوند حرکت کردیم. هژبرالسلطنه و سوارهایش در بروجرد ماندند. از این پیشامد خوشحال بودیم که از دست حضرات آسوده شده‌ایم. دیگر صدای فغان مردم از چپاول سواران به گوش ما نمی‌رسید. منزل اول اشترینان و منزل دوم نهاوند بود. در اشترینان ریشهای بلند مردان جلب توجه می‌کرد و زمان فتحعلی شاه قاجار را به خاطر می‌آورد. ریشها اغلب تا نزدیک شال مردان می‌رسید. ورود کاروان ما به نهاوند مصادف با ورود افراد شکست خورده غیرمنظم از فرونت اراک بود. مردم از ترس درب خانه‌های خود را بسته و جا به ما نمی‌دادند.

سالار ناصرزند

در نهاوند شنیدیم کنت کانتیس آلمانی خودش را در جنگ ملایر کشته

است. نزدیک غروب به ملاقات ماژور دوماره که از فرونت اراک شکست خورده عقب‌نشینی کرده بود رفتیم. می‌گفت خوب است چند روزی در نهارند بمانیم تا خبر از راهها برسد که آیا می‌توانیم برویم یا خیر. روز بعد سالار ناصر زند مأمور تفتیش راه کنگاور کهنه عازم حرکت بود. ما هم مصمم شدیم با او برویم. به این ترتیب پس از یک روز توقف در نهارند به طرف کرمانشاهان از طریق کنگاور کهنه به راه افتادیم. در یکی دو جا به مسافت کمی از قشون روس گذشتیم.

ورود به صحنه

روز ۲۵ ربیع‌الاول - از گردنه بیدسرخ که موضع مدافعه ژاندارم ایرانی و نیروی عثمانی در مقابل روسها بود گذشتیم. اطراف دره‌ها را سنگربندی کرده مترصد حمله روسها هستند. بیدسرخ برای مدافعه جای محکمی است. ولی معلوم است اگر روسها با قوای کافی حمله کنند مدافعین تاب مقاومت نخواهند داشت. مقارن ظهر همین روز وارد صحنه شدیم. آقای نظام السلطنه پسر کوچکش محمدتقی خان را تا نیم فرسنگی به استقبال ما فرستاده بود. خودش در صحنه متوقف بود. دکتر واسل وزیر مختار آلمان هم در صحنه بود. دو روز در صحنه مانده مهمان آقای نظام السلطنه بودیم. یک دفعه هم دکتر واسل را ملاقات کردیم.

نظریات آلمانها

در اینجا ترتیب کار و اقدامات آلمانها کاملاً معلوم شد. فهمیدیم که آقای نظام السلطنه مافی با کنت کانیتس مأمور مخصوص آلمان قراردادی منعقد کرده، ریاست قشون ملی ایران را بر عهده گرفته است. فن درگولتس آلمانی دوروزی به کرمانشاهان آمده مجدداً به بغداد برگشته بود. فن درگولتس کلنل بوپ را از طرف خودش به ریاست اتاماژور قوای ایران در

این قسمت معین کرده و یک عده افسران آلمانی را هم تحت امر او قرار داده است. صندوقی آلمانها برقرار کردند که تمام مخارج قوای ایران از آن صندوق پرداخته شود. اما هنوز هیچ خبری از وعده‌های آلمانها در اعزام نیرو به این قسمت نیست. دیگر آنکه آلمانها حاضر نیستند هیچ‌گونه قرارداد سیاسی با ما منعقد نمایند. دکتر واسل مایل است یک حکومت ملی موقتی ایران در کرمانشاهان تشکیل شود که بتواند زمام امور نیروهای مختلف را در دست بگیرد. پس از دو روز توقف در صحنه تصمیم گرفته شد ما جلو برویم به کرمانشاهان و بعد آقای نظام السلطنه و دکتر واسل بیایند.

به سوی کرمانشاه

روز ۲ ربیع‌الثانی مطابق اول فوریه ۱۹۱۶ - از صحنه به طرف کرمانشاهان حرکت کردیم. منزل اول بیستون است. کوهپاره غریبی است. مثل اینکه تمام آن را تراش داده باشند. حجاری بسیار در این کوهپاره شده ولی آنچه باقی و خوب نمایان است مجسمه‌ای است نفیس که در طرف پایین کوه حجاری شده است. روز چهارم ربیع‌الثانی وارد کرمانشاه شدیم. سوار ایلی بسیار و عده زیادی از معاریف شهر و رؤسای ادارات به استقبال آمده بودند. آقای نظام السلطنه و دکتر واسل دو روز پس از ما وارد کرمانشاه شدند. زندگی ما در کرمانشاه چندان خوش نبود. جای گردش نداشتیم و اغلب می‌بایستی در اطاقهای خفه نشسته از اشخاص مختلف صحبت‌های ناجور بشنویم و به سؤالات مردم که جواب آنها را خودمان هم نمی‌دانستیم پاسخ دهیم. مثلاً برای چه آمده‌اید؟ به کجا می‌روید؟ رفتار آلمانها چگونه است؟ آلمانها چقدر مرد و مهمات خواهند فرستاد؟ با قشون روس چه معامله خواهد شد؟ با چه قوه‌ای از روسها جلوگیری خواهد شد؟ عثمانیها کجا هستند؟ آیا عثمانیها عراق عرب را در مقابل

انگلیسیها حفظ خواهند کرد؟ آیا عثمانیها خواهند توانست به کمک ما بیایند؟ به این گونه سؤالات می بایستی جواب بدهیم.

مهارت فرزین در جواب

بعضی از ماها در این گونه محاورات ید طولایی داشتند. مثلاً آقای میرزا محمدعلی خان کلوب (فرزین) می توانست ساعتها جواب چنین سؤالاتی را بدهد به طوری که مفهومی نداشته و دروغ هم نباشد. اتفاقاً ما اغلب به ایشان متکی می شدیم که از طرف هیئت نمایندگان و اعضای کمیته با اشخاص متفرقه به محاوره و مکالمه بپردازند. در یک موقع که ایشان با چند نفر خوانین لرستان صحبت می کردند جملات ایشان طوری حضرات را تهییج کرده بود که حاضر به هر گونه فداکاری شده بودند. در کرمانشاه با بودن آقای نظام السلطنه و دکتر واسل و فشار دائم روسها و با اخبار موحش که هر روز بلکه هر ساعت از فرونت می رسید کمتر محتاج توسل به آقای کلوب می شدیم و خود ایشان هم بیش از دیگران در دید و بازدید امساک می کردند.

بیست روز در کرمانشاه

توقف ما در کرمانشاه بیست روز بود. هفته آخر به اصرار دکتر واسل هیئتی به نام حکومت موقتی ملی تحت ریاست آقای نظام السلطنه تشکیل شد. جمعی از آقایان نمایندگان مجلس ملی در عضویت شرکت کردند. نگارنده از عضویت استنکاف نمود. پیش از آنکه هیئت نامبرده داخل کار شده عرض اندام کند نیروی روس فرونت بیدسرخ را شکسته به طرف کرمانشاهان سرازیر گردید. تخلیه کرمانشاه شکل فرار را به خود گرفت. هر کسی به هر ترتیبی که می توانست خود را از شهر و از جلوی روسها دور می نمود. روز ورود ما به کرمانشاه عده بسیاری از سوارهای متفرقه و

سوارهای نادری آلمانها به استقبال ما آمده بودند. عده ما مرکب بود از اعضای کمیته دفاع ملی و بعضی از دموکراتهای مهاجر، شاهزاده سلیمان میرزا اسکندری و میرزا سلیمان خان میکده و چند نفر دیگر که از راه خرم آباد آمده بودند و بعد در قصر شیرین ملحق شدند. در یک فرسخی شهر اقبال الدوله (غفاری) حاکم کرمانشاه را دیدیم که با یک عده سوار از شهر خارج شده رو به تهران آورده بود. با ما تعارفی هم نکرد. قنسول آلمان و اعضای میسیون آلمان و ایران تا نیم فرسخی به استقبال ما آمده بودند. بدیهی است مردم کرمانشاه انتظار زیادی از ما داشتند ولی اشکالات محلی هم فراوان بود. دسته ای از ارتجاعیون محل علیه دموکراتها کار می کردند. میان آلمانها و عثمانیها هم باطناً چندان حسن تفاهمی وجود نداشت. آمدن ما قدری دسته ارتجاعیون را سست کرده، اقبال الدوله حاکم محل ماندن خودش را در شهر صلاح ندانسته به دو فرسخی نقل مکان کرده بود. از اول معلوم بود که توقف ما در کرمانشاه ممتد نمی شود. روسها از هر طرف فشار می آوردند و کمکی هم از هیچ طرف برای ما نمی رسید. نگارنده با چند نفر دیگر در بالاخانه های مشرف به میدان مشق بزرگ کرمانشاه متعلق به حاجی ملک که سابقاً اداره بانک شاهنشاهی بود منزل داشتیم.

حکومت موقتی

پنج روز پس از ورود ما به کرمانشاه آقایان میرزا سید محمد طباطبایی و ناصرالاسلام و حاجی شیخ اسمعیل گیلانی و جمعی دیگر از آقایان اعتدالیون و هیئت علمیه از راه کنگاور کهنه وارد کرمانشاه شدند. پس از ورود آنها آقایان نمایندگان از هر حزب که بودند در منزل آقای طباطبایی بزرگ جمع شده قطع کردند مرتباً به نظارت امور سیاسی مشغول باشند و از اختلاف نظر حزبی اجتناب نمایند. پس از مذاکرات مفصل چنانکه گفته

شد حکومت موقتی به ریاست آقای نظام‌السلطنه تشکیل گردید. ولی پیش از آنکه این هیئت جامعه عمل به خود برگیرد تخلیه فرونت بیدسرخ و حرکت از کرمانشاهان به میان آمد. در این مدت عملیات نظامی در دست کلنل بوپ آلمانی و صندوق در دست مازور کیسلینگ آلمانی بود. کلنل نامبرده از روز اول ورود ما به کرمانشاه امیدواری اظهار نمی‌کرد که بتواند بیدسرخ را حفظ نماید. نگاه‌داری مواضع دفاعی قورخانه و مهمات لازم دارد. هیچ کمکی به این بیچاره نمی‌رسید و از طرفی هر روز نیروی روس فزونی می‌یافت و هر قدر دشمن جلو تر می‌آید نیروی او بیشتر می‌آیوس و از هم پاشیده تر می‌گردد. تنها عده‌ای سوار در کرمانشاه جمع شده بودند، در شهر نمایش می‌دادند ولی حاضر به رفتن فرونت و جنگ کردن نبودند. بسیاری از رؤسای آنها به نام سوار معلوم و یا غیر معلوم وجوهات می‌گرفتند و به عیش و نوش مشغول بوده و علی‌الظاهر فدایی می‌خواستند با دولت روس جنگ کنند ولی به فرونت هم نمی‌رفتند انسان نزد آلمانها خجالت می‌کشید، بدون جوی خدمت و فداکاری حمله به صندوق مازور کیسلینگ می‌آوردند.

جنگ ژاندارمها

بختیارهای امیرمفخم نزدیک کنگاور کهنه شکست خورده متفرق شده بودند. در این موقعیت قوه‌ای که فی الحقیقه جنگ می‌کرد قریب دو هزار نفر از ژاندارمهای خودمان بودند. این بیچاره‌ها از پا افتاده و به هیچ قسم کمکی برای آنها نمی‌رسید. وضع آنها فی الحقیقه رقت‌بار بود. لباس زمستانی نداشتند و بعضی از آنها می‌بایستی در کوههای پر از برف پای برهنه جنگ کنند. قورخانه آنها هم تمام شده بود. برعکس روسها همه قسم استعداد داشته و هر روز هم برای آنها کمک می‌رسید. ملیون هم که مشوق این اوضاع بودند به واسطه پیش آمدهای نامطبوع کم کم می‌آیوس

می‌شدند. از فتح و ظفر دیگر امید زیادی در این قسمت نبود. زیرا نگاه‌داری حال حاضر با این اوضاع مقدور نمی‌شد. وعده‌های آلمانها هم که در تهران و قم و اصفهان می‌دادند همه به نظر حرف می‌رسید و از قرار معلوم اساسی نداشت. بدیهی است قوای مادی و معنوی از طرف ما ضعیف و برعکس از طرف مقابل مستحکم و نیرومند [بود]. به این ترتیب حفظ موضع بیدسرخ مشکل بلکه غیرممکن به نظر می‌رسید و کرمانشاه می‌بایستی تخلیه شود.

به سوی قصر شیرین

روز ۲۳ فوریه - صبح خیلی زود از ناحیه دکتر واسل و کلنل بوپ انتشار داده شد که روز پیش روسها از همه طرف حمله آورده و مدافعین ما پس از مقاومت سختی مجبور به تخلیه بیدسرخ و عقب‌نشینی شده بودند. لذا کرمانشاه می‌بایستی فوراً تخلیه شود. بدین ترتیب که ما بی صدا حاضر شده، شبانه به طرف قصر شیرین حرکت کنیم. با وجود ضیق وقت هر قدر که ممکن بود مهاجرین مختصر تهیه خود را تکمیل و برای حرکت حاضر شدند. قرار شد قسمت قسمت حرکت کنند. هر قسمتی از قسمت دیگر مستقل و در فراهم آوردن خوراک نیز مستقل باشند. اشخاصی که بالنسبه بی دست و پا بودند جلو حرکت کنند و بعد کسان دیگر به تدریج به راه افتند. آلمانها منتظر شب نشده چهار بعد از ظهر حرکت کردند و بارهای سنگین صعب‌الحركة خودشان را در عقب گذاشتند که بعد حمل شود. ما هم آقای میرزا سید محمد طباطبایی و جمعی دیگر را در اول شب حرکت دادیم و یک عده از نمایندگان و نگارنده آخرین کسی بودیم که پنج ساعت از نصف شب گذشته از داخل کوچه‌های پرگل کرمانشاه گذشته، از دروازه خارج شدیم. آقای نظام‌السلطنه قبل از ما با اجزای خودش حرکت کرده بود. راهها به واسطه بارانهای پی در پی بسیار خراب و بد بود. میان

ماهی دشت و هارون آباد به قسمی گل و خراب بود که عبور و مرور مشکل گشته بود. تا زانو مال در گل می نشست. این اراضی خاک سیاه و نرمی دارد و به همین واسطه بسیار بارور است. دو منزل ماهی دشت و هارون آباد بسیار بدگذشت. از طرفی کثافت و گل زیاد و از طرفی فقدان منزل صحیح و بدی و کمی آذوقه مسافری را ناراحت نموده بود. نظامیان هم از عقب رسیده جا را بر غیر نظامی تنگ می کردند.

کرنند

از گل هارون آباد که خلاص شدیم و به زمین سخت افتادیم حال ما هم قدری بهتر شد. میان هارون آباد و قصر شیرین بعضی جاهای خوب دیده می شود. مثلاً کرنند جای خوبی است. منظره زیبایی در دامنه کوه دارد ولی با این اوضاع و روحیه خراب خیلی دل پسند نبود. یک روز در کرنند ماندیم. در صورتی که نه خودمان چیزی داشتیم بخوریم و نه خوراکی داشتیم به آنها بدهیم. اهالی کرنند هم با نظر خوش به ما نگاه نمی کردند که به ما کمکی بنمایند. شب هم این قدر در دامنه کوه شلیک تفنگ بود که گویا در فرونت جنگ واقع بودیم. رئوف بیک سال گذشته در همین جا جنگی با سنجابی و سایر ایلات غربی ایران کرده و شونمان آلمانی میان را گرفته وسیله اصلاح شده بود. استیضاح تاریخی از فرمانفرما در مجلس برای همین وقایع بود که بعد اهمیت زیادتری احراز نمود.

چند نفر از نمایندگان و نگارنده روز ۲۶ فوریه وارد قصر شده در عمارت مدرسه متعلق به شیرخان معروف رئیس ایل سنجابی منزل کردیم. اینجا دارای منظرخوشی است که به رود الوند و باغ دوستی (کذا) نگاه می کند. دو روز بعد با چند نفر دیگر از نمایندگان و رفقا در کاروانسرای هارون یهودی در وسط قصبه منزل گرفته و در همین محل تا روز حرکت از قصر شیرین منزل داشتیم.

در قصر شیرین

زندگانی قصر شیرین یادگار فراموش نشدنی در زندگانی نگارنده باقی گذاشته است. در چنین محل کوچکی که جمعیت فراوانی از همه جای کشور درهم ریخته و به سختی زندگی می کردند تجربیات و امتحانات اخلاقی و روحی به آسانی فراهم می شود که در جاهای بزرگتر در زمان عادی میسر نیست. در اوایل ورود ما هوای قصر شیرین خشک و معتدل بود مانند هوای اول بهار تهران. اطراف قصبه سبز و خرم، درختان پر از شکوفه و پست و بلندبهای اطراف قصبه مملو از گلهای رنگارنگ. ولی به واسطه کثرت جمعیت که اینجا جمع شده بودند آذوقه سخت بود. به زحمت قرص نان و ماست و خرمایی به دست می آمد ولی به تدریج کار آذوقه سخت تر گردید. اما آن وقت گرمی هوا و زیادتی مگس اذیت را شروع کرد و فقدان بهداشت تب حصبه را شیوع داد.

تهیه صورت مهاجرین

روز پس از ورود نگارنده ملاقاتی از دکتر واسل کردم. اظهار داشت خوب است آقایان نمایندگان و هیئت سیاسی در قصر نمانده مدتی در عراق عرب یا جای دیگر راحت کنند تا وضع نظامی ما تغییر کرده کرمانشاه استرداد شود. این موضوع در هیئت نمایندگان تحت مذاکره قرار گرفت و نظر بر این شد که نمایندگان و سایر مهاجرین بایستی در قصر شیرین مانده همان رویه کرمانشاه را تعقیب کنند. هیئت نمایندگان کمیسیونی به عضویت آقایان مساوات و ناصرالاسلام و نگارنده انتخاب کردند که برای مهاجرین ترتیب موقتی برای کار آنها بگذاریم. پس از چند روز زحمت صورتی از تمام مهاجرین ترتیب داده و بودجه برای آنها معین کردیم و به زحمت و به همت نگارنده مهاجرین بیچاره موقتاً از فلاکت بیرون آمدند، بی دست و پاهای آنها را روانه کاظمین کردیم.

اتحاد میان دسته‌های مختلف

شب عید نوروز دسته عمده‌ای از نمایندگان وعده‌ای دیگر که در بروجرد مانده و خودشان را به راه خرم‌آباد زده بودند وارد شدند. سرگذشت آنها داستانی است تاریخی؛ بیچاره‌ها پس از چند هفته زد و خورد با الوار و دادن تلفات خودشان را به بیچار رسانیده بودند. پس از ورود آقایان به همت آقایان طباطبایی و مساوات و مدرس و میرزا محمدعلی خان کلوب و نگارنده زمینه اتحادی میان مهاجرین و احزاب مختلف فراهم گردید^۱ و این اتحاد در روز اول آوریل ۱۹۱۶ صورت رسمی به خود گرفت. کمیته دفاع ملی که در قم تشکیل شده بود رسماً منفصل و به امضای تمام نمایندگان حاضر و وجوه مهاجرین اعلام گردید که تا پایان جنگ اسم و اختلاف حزب در میان نبوده بلکه تمام ملیون و آزادیخواهان از هر حزب سیاسی که بودند به نام مدافعین وطن علیه دشمن مشترک کار کنند.

میسون برای آلمان و استانبول

چند روز پس از این تصمیم در آوریل هیئت حکومت موقتی و هیئت نمایندگان حاضر در قصر شیرین چنین تصمیم گرفتند که باید میسونی به استانبول و برلن فرستاده شود تا در آنجا اطلاعات لازم کسب و رابط میان دولتین عثمانی و آلمان و هیئت حکومت موقتی و هیئت نمایندگان واقع باشد. برای این مأموریت آقای سید محمد صادق طباطبایی را برای استانبول و نگارنده را برای برلن به اتفاق آراء انتخاب کرده و مقرر داشتند که ما هر چه زودتر تهیه خود را دیده تا موقع از دست نرفته حرکت کنیم.^۲ لذا حرکت میسون استانبول و برلن از قصر شیرین در دوازدهم آوریل ۱۹۱۶ مطابق ۲۳ فروردین ۱۲۹۵ صورت گرفت.

۱. برای آگاهی از چگونگی این اتحاد بنگرید به اسناد ضمیمه، سند شماره ۲.

۲. برای آگاهی از چگونگی این تصمیم بنگرید به اسناد ضمیمه، سند شماره ۳.

۲

از قصر شیرین تا بغداد

در خاتقین

روز چهارشنبه ۱۲ آوریل ۱۹۱۶ مطابق ۶ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴-سه ساعت بعد از ظهر از قصر شیرین حرکت کردیم. جمعی از آقایان نمایندگان و فوزی بیک آتاشه نظامی عثمانی به مشایعت آمده بودند. هوا ملایم و صاف بود. مقارن غروب از مرز ایران خارج شدیم. مسافرین عبارت بودند از آقایان سید محمد صادق طباطبایی و مشارالدوله حکمت و نگارنده. یک ساعت از شب گذشته وارد خاتقین شدیم. چند نفر سوار از طرف حاکم شهر منتظر ورود ما بوده و منزل هم برای ما معین نموده بودند. ولی ما این منزل را قبول نکرده منزل آقای ناصرالاسلام که مدتی پیش به اینجا آمده و برای خودش تهیه کرده بود وارد شدیم. مستخدمین ما در کاروانسرا منزل گرفتند. سیزدهم آوریل را در خاتقین ماندیم. بعد از ظهر با رفقا در خاتقین گردش کردیم. بازار بالنسبه آبادی دارد. خاتقین از قصر شیرین بزرگتر و آبادتر است، ولی به همان نسبت از آن کثیف‌تر است. پل بزرگ بالنسبه مستحکمی یک نفر ایرانی روی رودخانه ساخته

است. از خانقین تا قصر شیرین چهار فرسنگ و راه بالنسبه خوب و مسطحی است. شب را آقایان سردار محیی و میرزا قاسم خان صور و حاج میرزا یحیی دولت آبادی از قصر بدین جا آمدند و با هم بودیم. چند نفر از آقایان را نیز بین راه ملاقات کردیم. حاکم شهر ابراهیم ادهم که نیز سمت ریاست ژاندارمری را دارد بعد از ظهر به دیدن ما آمد. آدم بدی نیست از «اتحاد اسلام» صحبت می کرد و امیدوار بود که جنگ برای دول اسلامی نتیجه خوبی داشته باشد.

قزل رباط

جمعه ۱۴ آوریل - سه ساعت به ظهر مانده از خانقین حرکت کردیم. از خانقین تا قزل رباط پنج فرسخ است. تمام راه سبز و خرم بود. در بعضی جاهای جلگه گل‌های رنگارنگ زمین را پوشانده فوق‌العاده فرح‌بخش به نظر می‌رسید. نزدیک ظهر باد سختی وزیدن گرفت و تا منزل ادامه داشت. دو نفر ژاندارم عثمانی همراه ما بودند و از وسط راه که پست ژاندارم بود عوض شده دو نفر دیگر جای آنها را گرفتند. سه ساعت بعد از ظهر وارد قزل رباط شدیم. اینجا قصبه کوچکی است دارای یک بازار کوچک و چند کاروانسرا و سه چهار نخلستان. چند نفر از مهاجرین که پیش از ما از قصر حرکت کرده بودند و به طرف بغداد می‌رفتند در یکی از این کاروانسراها منزل داشته ما هم در همان کاروانسرا پیاده شدیم. آقای مشارالدوله حکمت و نگارنده با هم هم خرج هستیم. هرکدام یک پیشخدمت و یک مهتر داریم. فتح‌الله خان جوشقانی کاشانی که مدتی نزد نگارنده در تهران بود در این سفر به همراه است. از او کمال رضایت را دارم.

شهربان

شنبه ۱۵ آوریل - چهار به ظهر مانده [از] قزل رباط برای شهربان حرکت

کردیم. مسافت میان دو منزل قرب پنج فرسنگ است. همه جا سبز و باصفا بود گل‌های رنگارنگ در جلگه سبز چشم را خیره می‌نمود. یک فرسنگ و نیم که به شهربان داشتیم نگارنده در حین تاخت اسب پرت شده صدمه بسیار برداشتم و آن چنین بود که دست اسب داخل سوراخ موش شده و غلطید و من را چند ذرع آن طرفتر پرتاب کرد. ترقوه دست چپ از وسط شکسته دیگر نتوانستم سوار اسب شوم. سوار قاطرینه شده با درد و حال بدی به شهربان رسیده در آنجا بستری شدم.

یعقوبیه

یکشنبه ۱۶ آوریل - به واسطه صدمه دیروز و عارضه تب سخت با یک دستگاه کالسکه در مصاحبت با آقایان حاجی نظم‌السلطنه (برادر آقای حکیم‌الملک) و سالار نظام به طرف بغداد حرکت کردیم. منزل اول یعقوبیه است که قرب هشت فرسنگ از شهربان مسافت دارد. هوا هم گرم بود. تمام این هشت فرسنگ سبز و آباد بود ولی با درد دست و تب سخت که نگارنده داشتم بدیهی [است] به من خیلی خوش نگذشت. یعقوبیه جای بدی به نظر نمی‌آمد. نارنجستان و نخلستان فراوان دارد و اغلب این باغها در طرف چپ رودخانه واقع است. شب را در یعقوبیه توقف کردیم. رفقا هم از شهربان به یعقوبیه رسیدند.

عزالممالک

دوشنبه ۱۷ آوریل - صبح زود از یعقوبیه حرکت کرده مقارن ظهر وارد بغداد شدیم. آقای حاج عزالممالک اردلان نماینده کردستان و چند نفر از رفقا قبلاً وارد بغداد شده بودند. عصر همین روز با آقای حاج عزالممالک به کاظمین و به منزلی که ایشان گرفته بودند رفتیم. رفقا هم روز بعد وارد کاظمین شدند.

در کاظمین

سه شنبه ۱۸ آوریل - صبح با حالت تب به بغداد نزد دکتر آلمانی، دکتر هرله، رفتم. دست چپ را پس از راست نمودن ترقوه مستحکم نوار پیچ نموده با حالت تب و درد زیاد به کاظمین برگشتم. از این تاریخ تا دوازده ماه مه بیست و چهار روز گرفتار درد دست و ضعف بودم. در این مدت دو روزی منزل حاج عزالممالک متوقف و پس از ورود آقای مشارالدوله حکمت منزل علیحده گرفتم با ایشان هم منزل بودیم. زندگی کاظمین با وجود کسالت نگارنده و جمع نبودن حواس چندان بد نگذشت. هوا در اوایل معتدل بود و گاهی هم باران می بارید ولی کم کم رو به گرمی گذاشت به خصوص بعد از ظهر خیلی گرم می شد. شبها را بالای بام می خوابیدیم و روزها را بیشتر وقت در زیر زمین بسیار گودی صرف وقت می کردیم. حال نگارنده که قدری بهتر شد هر دو روز یک مرتبه به بغداد می رفتیم. از کاظمین تا بغداد قرب یک فرسنگ فاصله است. کاظمین طرف راست رودخانه و بالای بغداد واقع است. راه آهن بغداد از عقب کاظمین می گذرد. در اواسط ماه آوریل رود دجله طغیان فراوان داشت. مانند دریایی در حرکت بود. ولی کم کم آب پایین رفته رودخانه به حال عادی برگشت. در روزهای طغیان جسر را از روی رودخانه باز کرده آمد و رفت تنها به وسیله قایقهای محلی و کلکها که به شکل دیگ خیلی بزرگی است صورت می گرفت. بعد که آب پایین رفت جسر را مجدداً بر روی رودخانه بسته، آمد و رفت آسان گردید.

تخلیه قصر شیرین

در پایان ماه آوریل کونت العماره که مدتی در محاصره نیروی عثمانی بود سقوط کرد و شادمانی عمومی تولید نمود. سه شب در بغداد چراغانی و عمارات را با بیرقها تزئین کرده بودند. ولی چند روزی طول نکشید که نیروی ما در طرف هارون آباد با وجود رشادت سواران سنجابی شکست

خورده راه قصر شیرین به روی نیروی روس باز و تخلیه قصر شیرین شروع گردید. آقای نظام السلطنه با نمایندگان و آن قسمت از مهاجرین که در قصر بودند به اتفاق افسران آلمانی و عثمانی قصر را تخلیه کرده به تدریج وارد بغداد شدند. فوزی بیک آتاشه عثمانی چند روز پیش به بغداد آمده در هتل دجله منزل گرفته بود. شاهزاده سلیمان میرزا اسکندری و آقایان مساوات و کزازی و دیگران نیز وارد بغداد و کاظمین شدند.

نظر عثمانیها

۱۴ مه ۱۹۱۶ - پیش از ظهر با آقایان نوبری و مشارالدوله و جمعی دیگر از وجوه مسافرین جلسه ای منزل آقای نظام السلطنه منعقد کرده مذاکره مفصل در اطراف وضعیت خودمان نمودیم. از قرار معلوم فوزی بیک و دکتر واسل تلگرافات لازم به استانبول و برلن مخابره کرده که هرچه زودتر از طرف دولتین عثمانی و آلمان دعوت از آقای طباطبایی و نگارنده به عمل آید تا مسافرت ما صورت رسمیت به خود گیرد. آقای نظام السلطنه از اوضاع خودمان چندان ناراضی نبوده می گفت عثمانیها حاضرند با ما قرارداد رسمی ببندند که هر گاه فاتح شدند به ایران و استقلال کشور ما تخطی نکنند. امروز آقایان ادیب السلطنه سمیعی و میرزا محمدعلی خان کلوب به کاظمین وارد و در منزل آقایان بقاء الملک و میرزا احمدخان قزوینی که نزدیک منزل ما است وارد شدند. از قراری که امروز گفته شد شاهزاده سلیمان میرزا مبتلا به بیماری مالاریای غش شده است.

اظهارات یکی از علما

دوشنبه ۱۵ مه را در کاظمین و در منزل گذراندم. بیشتر رفقا به بغداد رفته بودند. بعد از ظهر را مدتی با آقای طباطبایی صحبت در اطراف مسافرتی که در پیش داشتیم کردیم. بعد جمعی از رفقا به منزل ما آمدند. یک نفر از

علما که سابقاً در این حدود بر ضد انگلیسیها به عملیات مشغول بوده و اخیراً از همدان و کرمانشاهان آمده اظهار می داشت که نیروی روس متوقف در همدان به یک هزار نفر و در کرمانشاهان و کرند به پنج هزار نفر بالغ است و پیوسته از عقب یعنی از خط رشت و قزوین کمک به آنها می رسد.

طرز زندگی

زندگی ما در کاظمین بدین ترتیب می گذشت که به واسطه گرمی هوا بیشتر ساعات روز را در زیرزمین به سر می بردیم. صبح که از بام پایین می آمدیم پس از شستشو با آب سرد صبحانه می خوردیم که مرکب بود از خامه و شیر و نان و چای. پس از صرف صبحانه دو ساعتی در ایوان جلوی اطاق نشسته و قرب یک ساعت پیش از ظهر به زیرزمین رفته و ناهار را در آنجا می خوردیم. ناهار ما اغلب از تخم مرغ و یک خوراک گوشت و ماست و میوه پخته تشکیل می شد. یک ساعت به غروب مانده که هوا قدری ملایم شده بود از زیرزمین بیرون آمده و پس از شستشو با آب سرد لباس پوشیده برای گردش و یا ملاقات رفقا بیرون می رفتیم. اوایل شب به بالای بام رفته و اگر نسیم بود هوای بام نامطبوع نبود والا گرما و پشه اذیت می کرد. سه از شب گذشته بالای بام شام می خوردیم که عبارت بود از چلو و یک خوراک گوشت و قدری میوه پخته. ماست در کاظمین و بغداد فراوان و ارزان است. پس از شام داخل پشه بند شده می خوابیدیم. آقای مشارالدوله و نگارنده هر کدام یک پشه بند بالنسبه بزرگ داشتیم.

دیدار علما

جمعه ۱۹ مه - پس از صرف صبحانه به دیدن حاج شیخ اسمعیل رشتی رفتیم. آقازاده آیت الله آقامیرزا تقی شیرازی و جمعی دیگر از آقایان علما

منزل ایشان بودند. صحبت های مختلف در میان بود. از وضع کربلا شکایت داشتند. می گفتند دولت به خوبی می توانست کار آنجا را اصلاح کند ولی متأسفانه این کار را به اهمال می گذراند.

ورود انورپاشا

سه ساعت بعد از ظهر از اداره پلیس اطلاع دادند که انور پاشا پیش از ظهر وارد بغداد شده و یک ساعت به غروب برای زیارت به کاظمین خواهد آمد، خوب است نمایندگان هم به دیدن او بروند. آقایان طباطبایی و میرزا قاسم خان صور و نگارنده تا نزدیک قرائتخانه که خیلی دور از منزل ما نبود تماشاکنان رفتیم. نزدیک به غروب اتومبیل انورپاشا وارد شد. در جلو خلیل پاشا، در طرف راست و سالار معظم پسر آقای نظام السلطنه در طرف چپ و در عقب اتومبیل انور پاشا دست راست و آقای نظام السلطنه دست چپ نشسته بودند. در اتومبیل دیگر فوزی بیگ و سه نفر از افسران ارتش قرار داشتند. اتومبیلها تا درب صحن رفته پیاده شدند. انورپاشا یک شمشیر و یک جلد قرآن از طرف سلطان برای حضرت آورده بود. آقایان مدرس و سردار سعید نیز امروز از یعقوبیه وارد شده آنها را ملاقات کردیم.

تنقید از اشخاص

شنبه ۲۰ مه - صبح با آقایان طباطبایی و مشارالدوله و میرزا قاسم خان سواره به بغداد رفته ناهار را در منزل آقایان سردار محیی و میرزا کریم خان موعود بودیم. آقای سردار مقتدر کاشانی هم بود. بعد از ناهار مذاکره از اوضاع خودمان به میان آمد، تنقید بسیار از اوضاع و از اشخاص می شد. در پایان مذاکرات قرار شد روز بعد جلسه ای از وجوه نمایندگان و مهاجرین در منزل آقای طباطبایی منعقد [شود] و چند نفری را به عنوان کمیسیون برای تعیین تکلیف مهاجرین معین کنند. سه به غروب مانده به

دیدن آقای ناصرالاسلام رفتیم. اول شب در منزل آقای السلطنه کمیسیون مرکب از چهار نفر انتخاب شد که در مذاکرات با انورپاشا برای عقد قراردادی با دولت عثمانی شرکت نمایند.

زد و خورد

یکشنبه ۲۱ مه - صبح بر حسب دعوت به منزل آقای طباطبایی رفته چند نفر از وجوه مهاجرین حضور یافته بودند. مذاکرات زیاد شده ولی بدون اخذ نتیجه قبل از ظهر به منزل مراجعت کردیم. طرف عصر در صحن مطهر بودیم. حاج محمدتقی شاهرودی که تازه از کربلا آمده است شرح زد و خورد آنجا را می داد. از قرار گفته ایشان در این زدو خورد میان مردم و مأمورین دولت قرب یکصد نفر تلف شدند. دو کاغذ هم حاجی نامبرده از تهران داشت. از قرار معلوم وضع تهران چندان تغییری نکرده است. در یک کاغذ شریک حاجی می نویسد که اگر سعی به آمدن تهران دارید به آسانی وسایل آن فراهم می شود. اول شب آقای کزازی به منزل ما آمد شکایت از وضع مهاجرین داشت. از قرار معلوم بعضی فی الحقیقه بی تکلیف و پریشان حال هستند و کسی احوالی از آنها نمی پرسید.

مذاکره عهدنامه با عثمانی

دوشنبه ۲۲ مه - عصر را آقای نظام السلطنه دعوت کرده بود که در منزل ایشان رفته مذاکرات با عثمانیها مطرح شود. در این جلسه یادداشت‌هایی برای مذاکرات با انور پاشا تهیه و قرار شد باز روز بعد جلسه منعقد و یادداشتها تکمیل شود. جلسه یک ساعت از شب گذشته ختم و مابقی به جلسه بعد محول شد.

گفته‌های واسل

سه‌شنبه ۲۳ مه، بیستم رجب ۱۳۳۴ - پیش از ظهر تمام وقت را مشغول

تحریر مواد مذاکره با عثمانیها بودیم. کمی پیش از ظهر دکتر واسل به دیدن آقای نظام السلطنه آمده بود می گفت روسها در تهران شهرت داده‌اند که اغلب ملیون و نمایندگان مجلس به دست نیروی روس اسیر شدند. مقارن ظهر مواد مذاکره با عثمانیها تمام شد. یک ساعت پیش از غروب با آقایان سردار سعید و مشارالدوله و خانباخان برای گردش سوار شدیم. کنار رودخانه بی صفا نبود. امروز نزدیک به غروب یک ترن حامل عساکر عثمانی از سامره وارد بغداد شد. قوای عثمانی که از طرف استانبول می آیند تا آنجا که خط آهن هست با ترن و بعد با قایق به سامره که بیست فرسنگی بغداد است آمده و از آنجا با راه آهن به بغداد می آیند. خط آهن از این طرف تا سامره ساخته شده است. باز همین تکه برای حمل نیرو و مهمات جنگی بسیار مهم می باشد.

علی بیگ تونسلی

چهارشنبه ۲۴ مه، مطابق با ۲۱ رجب را از چهار ساعت به ظهر مانده تا هشت بعد از ظهر مشغول مذاکره و نوشتن عهدنامه سیاسی و قرارداد نظامی با عثمانیها بودیم. از طرف عثمانیها آقایان فوزی بیگ آتاشه میلیتر سفارت عثمانی در تهران و علی بیگ مشاور حقوقی از اهالی تونس تحصیل کرده پاریس و دکتر در حقوق نماینده بودند. علی بیگ آدمی است باهوش و متین حاضر برای قبول شرایطی که از طرف ما پیشنهاد می شد ولی فوزی بیگ برعکس زیاد از نظریات خودشان طرفداری می کرد. از طرف ما آقایان مدرس و طباطبایی و میرزا محمدعلی خان کلوب و سالار معظم و نگارنده نماینده بودیم. یادداشت‌هایی که روز قبل از طرف ما تهیه و به فرانسه و ترکی ترجمه شده بود پیشنهاد شد و پس از مذاکرات بسیار صورتی متضمن مقدمه طولانی و هشت فصل حاضر و تهیه شد که به نظر و تصویب انورپاشا برسد. قرارداد نظامی هم در ده فصل نوشته و قرار شد این دو قرارداد به زبان فارسی و ترکی نوشته و در